

شماره ۱	سال اول	صنحه اول
عنوان تکرافات	(بِسْمِ اللَّهِ نُوقِ اِسْمِهِمْ)	قیمت اشتراك سايله
(نجف اداره نجف)	— نامه مبارکه —	ممالک عثمانی ۳۰ قروش
عنوان مکاتیب		ایران ۱۵ قران
مدرسه ابدالله طهرانی		سایر ممالک ۸ فرانک
اداره نجف		وجوه ابریه کلیه پیشه
پنجشنبه توزیع میشود		کرفته میشود: ابریه جا
یازدهم ربیع الثانی		بدون قبض اداره مرد

بررسی نشریه «نامه مبارکه نجف»

♦ مسعود کوهستانی نژاد

مقدمه

در بررسی جراید فارسی زبان بین‌النهرین، هفته‌نامه «نجف» یا «نامه مبارکه نجف» از جایگاه خاصی برخوردار است. تداوم انتشار آن جریده در طی سال‌های ۱۳۲۸ قمری تا ۱۳۳۰ قمری، طرح موضوع‌ها و مسائل مهم حیاتی ایران و جهان اسلام، وجود گزارش‌ها و اخبار مهمی از فعالیت علما و روحانیون عتبات، وجود اخبار و گزارش‌های متعددی از اوضاع جنوب و به ویژه مناطق جنوبی ایران از جمله ویژگی‌های مهم هفته‌نامه مورد بحث می‌باشند. جریده‌ای که در ابتدا با نام «نجف» شروع به کار کرد ولی اندکی بعد به دلایلی که در مقاله حاضر به آن پرداخته می‌شود، نام آن به «نجف اشرف» تغییر یافت. علاوه بر این نکته، معرفی چند شماره از هفته‌نامه و بررسی و تحلیل محتوایی آن نیز در این مقاله مورد توجه قرار خواهند گرفت.

متن

نخستین شماره جریده هفتگی «نجف» در روز یازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ قمری در شهر نجف چاپ و منتشر شد. آن گونه که از مندرجات شناسنامه‌ای نخستین شماره جریده مزبور، آشکار است، اداره آن در مدرسه علمیه آیت‌الله تهرانی قرار داشت. سمت صاحب امتیازی و مدیر مسوولی جریده نجف به عهده فردی مسمی به «سیدمسلم زوین زاده» بود. به احتمال قریب به یقین این فرد یکی از اتباع عثمانی بوده است. با توجه به قوانین رایج در عثمانی آن زمان، هر نشریه‌ای که در آن کشور چاپ می‌شد می‌باید به صاحب امتیازی و مدیر مسوولی یکی از اتباع عثمانی باشد و به همین دلیل، نام سیدمسلم زوین زاده در کنار لوگو «نجف» وجود دارد ولی گردانندگان اصلی آن نشریه را

می‌باید شیخ حسین تهرانی و حاجی محمدبن حاجی حسین دانست.^(۱)

در بالای لوگو: «نجف»، کلمات: «یدالله فوق ایدیهم» و «نامه مبارکه» وجود دارد. براساس اعلامی که در یک خط شده است: «در این جریده از مواد سیاسی و دینی و فیه و ادبیه و اخلاقیه و تاریخیه بحث می‌شود.»

شماره موردنظر نجف، در هشت صفحه و هر صفحه در دو ستون چاپ شده است. براساس مندرجات طرفین لوگو در شماره اول، جریده نجف در روز پنج‌شنبه‌ها توزیع می‌شد. قیمت اشتراک سالیانه آن در ممالک عثمانی ۳۰ قروش، در ایران ۱۰ قران و سایر ممالک ۸ [قروش] بود. اداره جریده نجف مقرر داشته بود: «وجود آبنه کلیتا» پیشکی گرفته و ابونه‌جات بدون قبض اداره مردود [بودند]. «بر همین اساس مقالات عام‌المنفعه پذیرفته شده. ولی «مکاتیب بدون نمره و امضا قبول نخواهد شد.» البته «اداره [هفته‌نامه نجف] در حک و اصلاح مکاتیب آزاد» بود.^(۲) جریده نجف در مطبعه علوی شهر نجف چاپ می‌شد.^(۳)

نخستین شماره «نجف» شامل یک سرمقاله طولانی بدون اسم بوده که از صفحه اول تا صفحه پنجم نشریه را به خود اختصاص می‌دهد. پس از آن مقاله بدون اسم و عنوانی در باب «اتحاد اسلام» در صفحات شش و هفت شماره اول چاپ شده است. صفحه آخر نشریه هم به چاپ یک خبر فارسی و یک تلگراف عربی و سپس یک متن عربی در مورد درگیری مسلمین با یکدیگر در شهر بخارا، اختصاص یافته است. تلگراف مزبور از سوی آخوند خراسانی به سلطان عثمانی مخابره شده است. بنابراین در شماره اول نجف، ما با یک نشریه دوزبانه مواجه هستیم و به دلیل عدم در دسترس بودن شماره‌های بعدی آن نشریه، معلوم نیست که چنین وضعیتی تا چه زمانی به طول کشیده است. علاوه بر آن، عدم وجود تیتراژ برای مقالات، نوع نگارش مطالب بیانگر عدم آشنایی کافی گردانندگان نشریه مورد بحث با اصول روزنامه‌نگاری، حداقل در سطح مطبوعات آن زمان، می‌باشد.

چاپ و انتشار نخستین شماره هفته‌نامه «نجف» با استقبال دیگر جراید مواجه شد و تقریظ‌هایی بر «نجف» در آن جراید به چاپ رسیدند. از جمله در هفته‌نامه چهره‌نما، چاپ قاهره، می‌خوانیم: «روزنامه نامی (نجف) هفتگی، منطبعه نجف اشرف است که توضیح اسم مدیرش نشده ولی از بیانات حکیمانه و عبارات رشیکه عالیله او مقصود مقدسه نگارنده‌اش که در اتحاد جامعه اسلامی و اتفاق حقیقی مسلمانان شرق و غرب عالم است معلوم و به خوبی آشکار است. الحق در مقابل جراید دینی مسیحی، ما را همچون جراید (دره‌النجف) و (نجف) در آن مرکز مهم اسلامی لازم بود.»^(۴)

در تقریظ دیگری که بر اولین شماره جریده «نجف اشرف»، نوشته شده و در هفته‌نامه «حکمت»

چاپ قاهره (سال ۱۳۲۸ قمری) چاپ شد، آمده است: «این گرامی دفتر نامی، از مواد سیاسیبه و دینی و فنی و ادبیه و اخلاقیه و تاریخیه سخن می گوید. مدیر مسوول و متصدی امور اداره آن جناب معارف نصاب «سیدمسلم زوین زاده» بوده و در «نجف اشرف» منقطع می شود و از مقالات بدیعه و مفیده آن چنین مستفاد می گردد که نگارنده گان این نامه نامی از دانشوران روحانی و زمینی بوده که مطالعه آن به هر وطن پرستی بایسته و شایسته است. در هر حال بقا و دوام انتشار این همایون دفتر را از خدای دانا و توانا، نیازمندیم که مشرق الانوار و القیوضات و وطن اقدس گردد.»^(۵)

به نظر می رسد چاپ و انتشار هفته نامه «نجف» با روال کاملاً منظمی شروع شد زیرا طبق روال، شماره ششم آن در هشت صفحه و در روز ۱۶ جمادی الاول انتشار یافت (۶) ولی چنین وضعیتی ادامه نیافت. زیرا شماره ۲۷ سال اول آن در سوم محرم ۱۳۲۹ انتشار پیدا کرد. علت این موضوع را نیز می باید در گرفتاری و حبس شدن شیخ حسین تهرانی، گرداننده اصلی جریده نجف در ماه رمضان ۱۳۲۸ قمری جست و جو کرد. یک ماه قبل (شعبان ۱۳۲۸ قمری) از آن واقعه، خبری در مورد فعالیت بهائیان در عتبات در جریده نجف چاپ شد.

در این رابطه در یکی از شماره های جریده «نجف اشرف» می خوانیم: «صورت مکتوبی است که در الواح دو نفر گرفتار [به نام های] سید عبدالحسین زواره اردستانی و شیخ اسدالله مازندرانی، درآمده و حضور منتخبین سعادتلو، حضرت قائم مقام افندی، اعتراف کرده اند و از قرار ذیل است:

مکتوب به بغداد

[...]. مرجو بود که در زمان عدالت خواهی آن سلطان غیور (عبدالمجیدخان سلطان مخلوع) مرجو بود که عمر زمان عدالت خواهی آن سلطان غیور، فرج [ناخوانا] الله باشد و لیکن به جهت مخالفت بعضی از [ناخوانا]، بداء حاصل شد. امروز که آن پادشاه مظلوم، اسیر کفار ظلوم و جهول شده، جمیع اهالی محفل روحانی و تبعه آنها که در آن اراضی تجلی نموده اند، باید خود را به قناصر و سفراء اجانب، بخصوص روس و رفیق او، خیرخواه آنها جلوه دهند و بسته به آنها شوند تا از شر احرار غیر ابرار و کید کفره غدار نجات یابند. علی الخصوص در صورتی که شنیده می شود که اولیای دولت، بنای اتحاد با دولت ایران دارند اگر چنین امری بشود دیگر جای ماندن در این اماکن نیست.

البته تا ممکن شود باید اهل محافل روحانی و جمعی بندگان جمال قدم، سعی در تفرقه مابین این دو دولت کنند و روابط خود با اجانب محکم نمایند. عزراء کلیمی را وارث فرمائید. لوح دربار او ارسال داشتیم، مهمان های جدید گرامی دارید. **علیکم بهاء الله الابهی ع. ع.**^(۷)

اندکی پس از چاپ گزارش فوق در جریده «نجف»، شیخ حسین تهرانی، گرداننده اصلی آن

از سوی حاکم نجف بازداشت و زندانی شد. روایتی از نحوه علت زندانی شدن شیخ حسین، در هفته‌نامه حکمت، چاپ قاهره، به چاپ رسید. در آن روایت آمده است: «در این دو سه هفته اخبار مختلفی از جرایم «نجف» منطبعه در «نجف اشرف» و «الرقیب» منطبعه بغداد و «المقتبس» منطبعه «دمشق شام» و رسائل خصوصیه از عراق عربی به ما رسیده و همه اینها به طرز و شیوه‌های گوناگون مشعر به گرفتار شدن دو نفر از بایان بهائی و بروز مکاتیب و کتب بابیه در آن دو نفر و نسبت فتک و قتل جناب حجت الاسلام خراسانی به آنها دادن و به دست آمدن نامه دیگر از شیخ حسین تهرانی مدیر جریده (نجف) که به یکی از همدستان خود به محرمه نوشته و آن کس را مامور توصیل نامه به رئیس بابیه در عکا نموده و طلب ارسال مقدار کافی از دینامیت برای فتک و نسف جناب آخوند خراسانی و دیگر مشروطه خواهان بود.

از آنجایی که ما معلومات کافی از کار و کردار و رفتار بایان بهائی و منشقین و ازلی داریم و از احوال عراق عرب عموماً و نجف اشرف خصوصاً و حضرت حجت الاسلام خراسانی بالاخص آگاهی کامل داریم، با این همه باز محض تحقیق و تحصیل اخبار صحیحه با مصادر موثقه مخابره نموده و منتظر وصول آن بوده تا چنانچه باید با اطراف نگاشته شود.

دیروز برید استانبول رسیده در جریده «صبح» خبر تلگرافی از بغداد به مضمون زیر دیده شد که اختلافات کلیه میان این خبر با اخبار بالائی موجود بوده که ما را جدا مجبور به چشم به راه و وصول اخبار صحیحه داشت، صورت نص تلگراف این است: شیخ حسین مدیر (جریده نجف) از میان برداشتن بعضی مجتهدین را قابل تقویت تاسیس مشروطه دانسته و به یکی از همدستان خود در «ابوشهر» نامه نوشته و از او، فرستادن چند نفر فدائی را برای اجراء این کار خواسته، یا اینکه به نفسه بهر اجراء این کار، از او آلات ناریه خواسته است. «
این مکتوب به دست آمده و شیخ حسین گرفتار گردید. «^(۸)

البته گزارش دیگری نیز در این زمینه وجود دارد. همان گونه که گفته شد در ماه رمضان سال ۱۳۲۸ قمری شیخ حسین تهرانی مدیر روزنامه نجف دستگیر و زندانی شد. علت این واقعه را می‌توان در گزارشی از نجف جست‌وجو کرد، در جایی که می‌خوانیم: «سبب حبس شیخ حسین این است که به حکومت عثمانی یک عکس از خط شیخ را که به بوشهر و به حجت الاسلام خارقانی نوشته [بود] ارائه کرده‌اند، در آن مکتوب [شیخ حسین] از تلگراف چاپی آقایان [برخی از مراجع نجف] که اظهار بی میلی از برخی مالیات جدید نموده‌اند، اظهار نفرت کرده و بعد گفته تا نجف اصلاح نشود جاهای دیگر اصلاح نمی‌شود، اگر قوه ناریه داشتیم خود را فدای استقلال ایران می‌کردم. مگر در ایران پنج نفر از جان گذشته نیست که خود را فدای استقلال ایران بکنند.
حکومت [نجف] او را به این سبب گرفت. شیخ حسین مدیر نجف منکر این خط است و می‌گوید

این کار، [کار] در یابیگی حاکم بوشهر است که به دستگیری مدیر روزنامه . . .^(۹) در بوشهر این کار را کرده. چون که من از در یابیگی بد نوشته‌ام، او [هم] مثل خط من را داده فلانی . . .^(۱۰) نوشته و درست کرده و از رویش عکس برداشته. اگر راست می‌گویید عین خط مرا بیاورید.

عجالتاً چهار روز است در حبس [بوده] و به مرض اسهال در این هوای گرم مبتلا شده و معلوم نیست جان به در برد یا جان بدهد. هیچ کس جرات ضمانت یارفت و آمد با او ندارد. »

مدت حبس شیخ حسین تهرانی به طول نینجامید و در همان روز چهارم از زندان آزاد شد ولی شیخ حسین تهرانی بیمار، دیگر آن شیخ حسین قبلی نبود و ترک تبعیت ایران را کرد. در گزارش موجود، شیخ حسین علت ترک تبعیت ایران را بیان می‌کند. در آن گزارش آمده است:

«شیخ حسین مدیر روزنامه نجف پس از چهار روز حبس ناحق، از تصادف [با] ناخوشی، با کفالت معتبر از حبس بیرون آمد و تبعه عثمانی شد. هر چه گفتند: «ترک تبعیت ایران منما»، گفت: «من در نجف ماندنی هستم و به واسطه نشر روزنامه نجف و با تبعیت ایران بودن بدون تملق بی معنی از آقا زاده کردن^(۱۱)، ممکن نیست و هرگز وجدان من گواهی بر این فعل نمی‌دهد، در صورتی که وطن در مهلکه است چگونه باز تملق، باز چاپلوسی و . . .^(۱۲) آن هم همه روزه صفحات را از مدح بیجای آقا زاده پر کنم؛ بهتر [است] تابع عثمانی بودن و خوف از کسی نداشتن و حق نوشتن.»

علاوه از جناب شیخ حسین چند نفر دیگر هم در فکر ترک تبعیت هستند از خوف آقا زاده. بدین ترتیب جریده «نجف» در قالبی جدید به راه خود ادامه داد. احتمالاً پس از اینکه شیخ حسین تهرانی ترک تبعیت ایران نموده و به تبعیت عثمانی درآمد، توانست مستقیماً صاحب امتیازی و مدیریت جریده را عهده‌دار شود؛ به همین دلیل است که در شماره ۲۷ مورخ سوم محرم ۱۳۲۹ قمری، از او با نام صاحب امتیاز و مدیر نام برده می‌شود. از سویی دیگر جریده «نجف» با همان لوگو، تبدیل به «نجف اشرف» شده و کلمه «اشرف» به صورت کوچک در انتهای «ف» نوشته شد: «نجف اشرف» به غیر از تغییرات فوق، در قطع، کادر صفحات، ترتیب حروف، مسلک و روش، جریده تغییری ایجاد نشد.

احتمالاً دوره جدید جریده، از شوال ۱۳۲۸ قمری انتشار یافت. از این دوره، شماره‌های ۲۷ و ۳۰ و ۳۱ در دست است. شماره ۲۷ در سوم محرم ۱۳۲۹ قمری در هشت صفحه قطع کوچک چاپ شد. همانگونه که گفته شد لوگو نشریه در شکلی جالب ظاهر شده بود؛ به نحوی که کلمه نجف همانند قبل از آن وجود داشت ولی در انتهای آن، کلمه «اشرف» در قطع کوچک اضافه شده بود. مدیر و صاحب امتیاز نشریه آقا شیخ حسین تهرانی و مدیر مسوول آن (حاجی محمد بن) حاجی حسین بود. همانند قبل، در مورد روش نشریه نیز چنین عبارتی در شماره ۲۷، وجود داشت:

«در این جریده از مواد سیاسی و دینی و فنی و ادبی و اخلاقیه بحث می‌شود.»
دیگر مشخصات شناسنامه‌ای مندرج در صفحه اول شماره ۲۷، به شرح زیر هستند:
عنوان تلگرافی: اداره نجف، عنوان مراسلات: اداره جریده نجف، پنج‌شنبه‌ها طبع و توزیع می‌شود. محل توزیع مطبوعه حبل‌المتین.

مکاتیب بدون نمره و امضا قبول نخواهد شد. اداره در حکم و اصلاح مکاتیب آزاد است.
(قیمت اشتراک سالیانه) نجف: ۲۵ قروش، سایر ممالک عثمانی ۳۰ [قروش]، ایران ۱۵ قران، ممالک خارجه ۸ فرانک
وجه آبنه‌جات کلیتاً پیشکی گرفته می‌شود.
و کلاء بدون قبض اداره، حق مطالبه وجه اشتراک را ندارند. قبض بدون مهر اداره و مهر قابض وجه، اعتبار ندارد.

(نجف اشرف) در مطبوعه (حبل‌المتین) طبع گردید.

مشخصات شناسنامه‌ای فوق، در شماره‌های ۳۰ سال اول (مورخ ۲۴ محرم ۱۳۲۹ قمری) و ۳۱ سال اول (مورخ ۲ صفر ۱۳۲۹ قمری) نیز تکرار شده است. هر سه شماره فوق‌الذکر هفته‌نامه «نجف اشرف»، همانند شماره اول در هشت صفحه قطع کوچک و هر صفحه شامل دو ستون، می‌باشد.

شماره ۲۷ جریده با سرمقاله تحت عنوان «عظم‌الله اجورکم» نوشته حاج شیخ حسین اصفهانی مدیر قرائت‌خانه نجف اشرف، آغاز می‌شود. سرمقاله تا صفحه سوم ادامه یافته و پس از آن مقاله بدون عنوان و نام نویسنده که ادامه از شماره قبل است، آغاز می‌شود. این مقاله تا صفحه پنج ادامه می‌یابد. در ادامه خبری از دارالمعلمین بیروت (ص ۵)، مقاله: «اسباب حصول افکار در ذهن جمعیت (ص ۵-۸) و بالاخره متن دو تلگراف از هیات علمیه نجف اشرف به وزارت داخله در تهران در باب شکایت از حاکم بوشهر (دریابگی) و نیز تقاضای منع مسکرات در ایران، چاپ شده است. (ص ۸)

چارچوب کلی مطالب شماره ۳۰ هفته‌نامه «نجف اشرف»، همانند شماره ۲۷ می‌باشد. شماره ۳۰ نیز با سرمقاله «تخریب مساجد مسلمین» (بدون نام نویسنده و از ص ۱ تا ص ۲) آغاز می‌شود. مقاله بدون عنوانی در باب اهمیت علم‌اندوزی، به قلم خادم ملت اسلام سیدعبدالله اصفهانی (صص ۲-۶)، مکتوب از جنوب استیضاح از وزارت داخله در نقد عملکرد دریابگی در بوشهر (صص ۶-۷)، مقاله: «سیاست انگلیس در هندوستان» ترجمه از جریده صراط‌المستقیم (صص

۷ و ۸)

اینها عناوین مندرجات شماره سی‌ام جریده مورد بحث می‌باشند.

اما عنوان سرمقاله شماره ۳۱ سال اول (۲ صفر ۱۳۲۹ قمری): «نظامات سیاسیه و اجتماعیه» است (صص ۱-۴) مکتوبی از جنوب ایران با عنوان «ایقاظ ملی» در مورد علت و انگذاری امتیاز معادن خاک سرخ جزایر جنوب به معین التجار بوشهری در صفحات چهارم و پنجم وجود دارد. در صفحه پنجم تلگرافی در خصوص انتقاد از حکمرانی دریابگی بر بوشهر درج شده است. از صفحه پنجم تا صفحه هفتم چند تلگراف از اسلامبول به نجف، از مجلس شورای ملی به سردار ارفع و از نجف به تهران، وجود دارد. صفحه هفتم این شماره از هفته‌نامه «نجف اشرف» به درج گزارشی از «مکتب مرتضوی» در نجف که توسط «حاجی میرزا محمدرحیم ثقه‌الاسلام بلبله بادکوبه‌ای» تاسیس شده، اختصاص دارد و در صفحه هشتم آن، متن یک قصیده به زبان عربی که از سوی یکی از شعرای عرب به حضور آخوندخراسانی تقدیم شد، درج شده است.

نکته جالب توجهی که در شماره‌های مختلف جریده «نجف» و سپس «نجف اشرف» بعدی وجود دارد، ارتباط آن جریده با مدارس و حوزه علمیه در نجف است. قبلاً گفته شد که در نخستین شماره جریده، محل اداره آن «مدرسه آیت‌الله تهرانی» قید شد، در شماره‌های اوایل سال ۱۳۲۹ قمری نیز، مکتوباتی با امضای حوزه علمیه نجف اشرف در آن جریده چاپ شده بود. با توجه به اینکه نفوذ و اقتدار فرزندان آیت‌الله خراسانی بر اوضاع آن روز نجف بسیار زیاد بوده و به ویژه اینکه گفته می‌شود در مورد جرایدی همچون «الغری» و «دره‌النجف»، ارتباط تنگاتنگی بین شیخ مهدی فرزند آخوندخراسانی با آن جراید وجود داشته است، می‌توان به وجود نوعی اصطکاک و درگیری بین مدارس علمیه در نجف، در مورد مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی ایران و از جمله جراید منتشر شده در نجف از سوی ایرانیان ساکن عتبات و شهر نجف، قائل شد. در مورد هفته‌نامه «نجف اشرف»، این تعارض منجر به تغییر تابعیت مدیر جریده مذکور در رمضان سال ۱۳۲۸ قمری شد. شیخ حسین تهرانی علت تغییر تابعیت خود را، مداخلات شیخ مهدی عنوان می‌کرد. احتمالاً کشاکش بین نیروهای مذهبی در ماه‌های بعد نیز کماکان ادامه یافت.

در نامه‌ای که تحت عنوان «مکتوب حوزه علمیه نجف اشرف» در ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ قمری منتشر شد، اطلاعاتی در مورد وجود اختلاف و تشتت آرا در آن حوزه علمیه، تفکیک چند تشکیلات مشابه با یکدیگر تحت عنوان «حوزه علمیه نجف اشرف» و بالاخره درگیری‌هایی در آن حوزه، وجود دارد. در بخشی از نامه مزبور می‌خوانیم: «لهذا در دوره مشروطه اولی که عبارت از استبداد صغیر باشد، حوزه علمیه مجتمع و جمعی از اعاظم و اکابر از طراز دویم و سیم را علی نحو صحیح انتخاب نمودند و موسوم نمودند آن هیات اتفاقیه را به (هیات علمیه) و مهری هم علی الرسم نیز ترتیب دادند. تا هشت ماه قبل به واسطه حادثه غیر مترقبه، آن هیات اتفاقیه منفصل و مبدل به هیات شخصیه شد و مهر هیات سابقه را غضباً برداشته و در موارد لازمه بر حسب میل و

اراده شخصیه به اسم هیات علمیه سابقه انتشار داده و می دهند .

ما حوزه علمیه نجف بر عموم صاحبان جرائد و طرفداران مشروطیت و عالم اسلامیت اعلان می داریم که هرچه از لوایح و مقالات و تصرفات در امورات راجع به ملت از این هیات شخصیه که خود را موسوم به هیات علمیه نمودند ، منتشر شود ، نتیجه آراء شخصیه خودشان است و ابداً ربطی به عالم این خادمان عالم اسلامیت ندارد و اثرات مترتبه بر آرای آنان ، ان خیراً فحیراً و ان شرأ فشرأ مراجع به این پنج نفر است . ما تکذیب افعال و اعمال آنها را نمی کنیم و همین قدر می گوئیم که به هیچ نحو این هیات شخصیه از حوزه علمیه نجف اشرف به وکالت معرفی نشدند و مسوولیت این پنج نفر را ابداً ذمه دار نیستیم بلکه غالباً آراء آنها بر خلاف مذاق و صلاح حوزه علمیه است . چنانچه در اجتماع ما حوزه علمیه در مدرسه قزوینی ها در خصوص تحصیل اتحاد مابین حجج و ارسال دعاة اتحاد بر ایران ، با ما مخالفت نموده و اسباب به هم زدن اجتماع را فراهم آورده و به مقصد خویش نائل گشتند .^(۱۳)

وجود چنین اختلافات میان روحانیت و ایرانیان مقیم عتبات ، می تواند یکی از دلایل به تعطیلی کشیده شدن جراید فارسی زبان در عتبات باشد . به نحوی که از میان نشریات : «الغری» ، «درة النجف» و «نجف اشرف» ، تنها جریده مورد بحث این مقاله به حیات خود ادامه می داد . در گزارشی که در اواسط سال ۱۳۲۹ قمری یکی از «موتقین عراق عرب» برای هفته نامه جبل المتین کلکته ارسال داشت ، نوشته شده بود : «به جز یک روزنامه که (نجف اشرف) باشد ، فعلا در عراق که صد هزار نفوس ایرانی در آن هستند ، روزنامه ای [برای فارسی زبان ها] وجود ندارد .» در ماه های پس از آن ، کماکان انتشار هفته نامه «نجف اشرف» ادامه یافت .

پس از واقعه اولتیماتوم روس ها به ایران در قضیه مرگان شوستر و انحلال مجلس دوم و سپس حمله روس ها به نقاط شمالی ایران و کشتار مردم و علما در تبریز ، (ذی حجه ۱۳۲۹ قمری) اعتراض مراجع و علماء نجف اشرف به اقدامات فوق منجر به حرکت آخوند خراسانی به سمت ایران شد ، حرکتی که در همان ابتدا پس از به شهادت رسیدن آخوند ، ابرتر ماند ولی اعتراضات ایرانیان مقیم عتبات و سایر طلاب و علما همچنان ادامه یافت . آنها قطعنامه چهارده ماده ای را در اوایل محرم ۱۳۳۰ قمری در مورد تحریم عمومی روس ها ، تنظیم کرده و منتشر ساختند . یکی از امضاکنندگان اولیه قطعنامه مزبور ، شیخ حسین تهرانی مدیر جریده نجف بود . بر این اساس شیخ حسین تهرانی قسم یاد کرده بود که اجرای مواد زیر را به عهده گیرد :

۱- تکلم نکردن به زبان روسی

۲- ترک خریداری و استعمال امتعمه روسی ، اشتراک حتی در جراید .

۳- درس نخواندن نزد معلم روسی حتی لسان و علوم فارسی .

۴- قبول نکردن معلمین روسی را در مکاتب و بیرون کردن آنها را از مکاتب در صورتی که باشند.

۵- درس نخواندن در مکاتب روسی

۶- ترک هجرت به روسیه به جهت تجارت یا تحصیل

۷- اهتمام در حرکت نمودن بر ضد نفوذ روس در ایران

۸- ملت را از روس متنفر ساختن، خاصه اولاد و بستگان.

۹- قبول نکردن رعایای روسی را در تجارت خانه‌ها و کارخانجات و استخدام نکردن آنها در صورتی که طرفدار نفوذ روس در ایران باشند.

۱۰- تأیید نمودن از روسیان و تأیید نخواستن از آنها.

۱۱- ترک مودت و روابط با طرفداران مقاصد روس در ایران و اشخاصی که در حمایت و یا تبعه روس هستند از ایرانیان.

۱۲- ترک معامله به پول یا مقادیر روسی.

۱۳- در مراکب و گاری‌های روس سوار نشدن، مگر در حال مجبورت.

۱۴- اخلاق و عادات روسی را به کلی ترک کردن.

امضاکنندگان مواد چهارده گانه فوق قسم یاد می‌کردند: «والله و بالله و تالله که به این چهارده ماده خواهم عمل کرد تا وقتی که روس مانع ترقیات و استقلال ایران است.»
امضاکنندگان قسم‌نامه فوق متن امضا شده را جهت چاپ به «روزنامه نجف» و «حبل‌المتین» و «شمس» ارسال می‌کردند.

اندکی بعد در گزارشی که خبرنگار هفته‌نامه حبل‌المتین کلکته، از وضعیت شهر نجف در حدود اوایل سال ۱۳۳۰ قمری، تهیه کرد، اشاراتی به وضعیت جریده «نجف اشرف» شده است. در گزارش مزبور اقدامات حاکم نجف (عزیزبیگ) که از او اسط سال ۱۳۲۸ قمری به آن سمت منصوب شده بود، مورد بررسی قرار گرفته و از تلاش «عزیزبیگ» در حرمت نهادن به ایرانیان و نیز تقویت مشروطه‌طلبان ایرانی مقیم نجف، یاد شد. به نوشته خبرنگار مذکور، «عزیزبیگ» بعد از حدود ۹ ماه، از سمت خود معزول شد. در بخشی از گزارش فوق در رابطه با جریده «نجف اشرف»، می‌خوانیم: «عزیزبیگ در نجف یک گوهر گرانبهائی بود که از کف ما سلب شد. حیف از عزیزبیگ، تمام خصوصیات عراق را ملتفت بود و کارکن. روزی نبود که اسباب تنبه مردمان را فراهم نکند و یک اصلاح اساسی را پیش نگیرد، بلی بر متنفذین سخن نمود، خصوصاً با ایرانی‌ها بسیار خوش رفتاری می‌کرد. نمی‌گذاشت حقوق یک نفر ایرانی پایمال شود. کرارا از ولایت امر آمد که جریده نجف را توقیف کن که بر اجانب شدیداللهجه است، گوش نداد. قنسول روس

شکایت نمود، اعتنا نکرد. قنصل انگلیس تشبث نمود، جواب داد.

[عزیزبیگ] مکتب تاسیس نمود، معارف را خودش تحصیل می کرد از محل هایی که به هیچ کجا ضرر نمی رسانید. افسوس، افسوس که اهل نجف قدرش را ندانستند و این نعمت از کف آنها رفت.

آخرین اطلاعات موجود از انتشار و فعالیت روزنامه «نجف اشرف»، در گزارش فوق درج شده است و از فعالیت بعدی آن جریده خبری یا گزارشی در دسترس نگارنده نبوده است؛ به همین دلیل، احتمالاً در پس وقایع ذیحجه ۱۳۲۹ قمری و محرم ۱۳۳۰ قمری که منجر به شهادت آخوند خراسانی، بحران وسیع ناشی از حرکت طلاب نجف به سمت ایران و سپس فسخ آن حرکت و در نهایت ضعیف شدن جبهه مشروطه خواهان در نجف، منجر به توقف انتشار هفته نامه «نجف اشرف» در حدود ماه های صفر و ربیع الاول ۱۳۳۰ قمری شد.

تحلیل محتوایی

با توجه به شماره های موجود در دسترس از هفته نامه «نجف» و سپس «نجف اشرف» و نیز اطلاعات و مقالات دیگر، امکان یک بررسی محتوایی پیرامون جریده مورد بحث فراهم می شود. بر این اساس می توان تصویری از محتوای هفته نامه مزبور ترسیم کرد که علی رغم نواقص زیاد، از جمله در دسترس نبودن قسمت عمده ای از شماره های نشریه، باز هم می توان از آنها به عنوان یک مبنای اولیه برای تحلیل و شناخت جایگاه جریده «نجف اشرف» در تاریخ مطبوعات ایران، استفاده کرد.

سرمقاله نخستین شماره

سرمقاله نخستین شماره جریده نجف با حمد و ستایش خدا آغاز می شود و پس از یاد از رسول خدا (ص) و امام علی، با بررسی وضعیت وقایع مشروطیت ایران ادامه می یابد:

«مرغان دور از چمن و غریبان آواره از وطن که در عمر خود غیر از چنگال شاهین بیداد، ندیده و به جز صوت منکر استبداد نشنیده بودند، در بیابان بی آب و دانه، سر در زیر بال برده و پهلو تهی داشتند تا بلکه ایام حیاتی که ممات هزار بار به از آن است، به پایان رسد و از بند رقیبت عزیزان بی جهت، رسته و قود بر خداوند کریم نمایند. عمری بر این منوال بگذشت و هر دمی بر غصه و اندوهشان می افزود. گاهی از نعره توپ روسیان ایرانی زبان رشته حیاتشان در کار گسیختن و گاهی از صریر قلم کاتولیک های اسلامی لباس، اوضاع حواس و مشاعرشان مختل، تا آنکه ظلمت حرمان را فروغ وصل از پی و نسیم دلارای معرفت و معدلت وزیدن گرفت. (۱۴)»

در ادامه سرمقاله، به شکل گذرا، چند جمله ای در مورد ایران دوره مشروطیت (مجلس اول)

بیان شده و بلافاصله بحث به دوره استبداد صغیر و درگیری بین مشروطه طلبان و محمدعلی شاه، کشیده می شود. نویسنده سر مقاله که به احتمال قریب به یقین کسی جز شیخ حسین تهرانی نیست، خطاب به طرفداران محمدعلی شاه می نویسد: «حکومت شوروی را که محامدش از ضروریات دین و مخصوص کتاب و سنت است برای چه گذاردید و حکومت خودسرانه، جاهلانه، غاصبانه این جماعت را که بر ضد قوانین عقل صریح و خلاف فواید نقل صحیح، است بر خود روا داشتید. اساس اسلام بر حریت است نه رقیت؛ مبنای دین بر مساوات است نه بر تفاوت؛ اصل شریعت عدالت است نه ظلم» (۱۵).

نمونه ای از صفحه داخلی روزنامه نجف



از نظر نویسنده سر مقاله مذکور، پس از پیروزی مجاهدین بر قوای محمدعلی شاه و اعاده مشروطیت، مشکل اصلی خود را نمایان ساخت؛ مشکلی که هم در کار سیاست بود و هم در کار دیانت. او می نویسد: «پس از آنکه کار تا درجه ای به پایان رسید این بینوایان، نظر در اطراف افکنده و امور دین و وطن را با این حرکات و اقدامات در کمال تشویش و اضطراب دیدیم. مملکت از دین خراب تر، امر دین از مملکت مشکل تر، ملت اسلامیه در خواب و دشمنان داخلی و خارجی در انجام مقاصد خود، قلوب اهل اسلام مملو از شبهات و خرافات، سرهای عامه خلق پر از هوا و هوس، ثغور

اسلام خانه غیر مسدود، خطبای ملت آمر مهم و تارک اهم. نوع مردم جاهل به معنای قانونی و دستور حقیقت، حریت و مساوات بر اکثر خلق مخفی، چهره سیاست و ترقی اسلام تیره و تار و مسلمانان بیگانه از علوم و صنایع» (۱۶).

در چنین فضایی است که افرادی همچون شیخ حسین و حاجی محمد بن حاجی حسین احساس مسوولیت نموده که با انتشار جریده ای، معضلات کشورهای اسلامی، خاصه ایران، را بیان داشته و راهکارهای حل آن معضلات را نیز ارائه کنند. در این رابطه در سر مقاله مزبور می خوانیم:

«لازم بر این ضعفها چنان شد که افتتاح کلمه نموده و آنچه در عمر خود از اسباب و علل ترقی و تنزل ادیان و دول دیده‌ایم بر حسب اقتضای وقت به عرض برادران دینی و وطنی خود برسانیم و از مطالبی که به حال ملک و ملت اسلام سودمند است با عبارات ساده بحث کنیم تا در نظر آن عزیزان حقیقت از مجاز ممتاز و دوست از دشمن، معین گردد.

بدیهی است که چون گروهی را مسلک دین و عقاید یکسان باشد در حفظ و استقلال مملکت هم‌دست شوند. این ضعفای گمنام، اعلان عام به تمام اهل عالم داده و خواهش می‌کنیم که هر کس در هر جای دنیا در اصول یا فروع یا اخلاق یا سیاسات اسلام شبهه دارد، آن شبهه را مشروحاً به این طرف بنگارد و آنچه را از عقاید حقه شیاطین داخل و خارج در نظر اوست یا باطل نمایش داده‌اند، به این سمت بفرستد که با کمال جد و اهتمام در جواب ایرادات و رفع شبهات حاضر و منتظریم. و از بزرگان اسلام مستدعی چنانیم که این جریده را که فی‌الحقیقه نجات‌نامه دنیا و دین مسلمین است، به نظر مرحمت نگرسته و در اصلاح معایب او بکوشند و آنچه در انظار آن بزرگواران طریق صدق و حق است، ارسال دارند که با کمال منت درج خواهیم نمود و اگر جوابی در این نامه بر طبق صواب داده نشد و یا از روی غفلت ترک اهم و ذکر مهم کردیم، بعد از اخطار در تدارکش خواهیم کوشید^(۱۷)».

آنچه که از خلال سطور فوق کاملاً آشکار است، هویت دینی و عقیدتی جریده نجف می‌باشد. از نظر موسسین آن جریده، وظیفه آنها پاسخ به شبهه‌های دینی است. مسلمین سراسر دنیا، مخاطبین جریده نجف بودند، آنها می‌توانستند با ارسال سوالات خود به دفتر آن جریده، پاسخ‌های مناسب را از آنجا که خود را «نجات‌نامه دنیا» می‌نامید، دریافت کنند. به نظر می‌رسد در همین راستا، نخستین بحث مطرح شده در جریده «نجف»، موضوع «حکومت از دیدگاه اسلام» است. نویسنده سرمقاله مورد بحث به انگیزه «آگاه ساختن خوانندگان محترم از حقیقت سلطنت» که مسلمانان به جهت آن «در این چند سال انقلابات فوق‌العاده‌ای» را متحمل شدند، نظرات خود را پیرامون «سلطنت و حکومت در اسلام» بیان می‌کنند. تا قبل از آن، فقهای دیگری نظرات خود را در باب «حکومت از دیدگاه اسلام» ابراز داشته بودند. تعارض دو دیدگاه حاکم بر مجتهدین در ایران در باب نحوه برخورد با محمدعلی شاه، سبب پدید آمدن نظرات مختلفی در باب جایگاه حکومت، رابطه حکومت با اسلام و از همه مهم‌تر، نظرات اسلام در مورد حکمران، حاکم و حکومت، شد. از جمله آنها نائینی بود که تا قبل از انتشار نخستین شماره جریده «نجف» در ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ قمری، نظرات و دیدگاه‌های خود را در کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله»، بدون ساخته و منتشر کرده بود. همانند آنچه که در کتاب مزبور وجود دارد، در سرمقاله نخستین شماره جریده «نجف» نیز، بحث پیرامون حکومت در اسلام، از حاکمیت خدا بر بندگان آغاز می‌شود:

«ما بعد از آنکه مذهب طبیعین و آئین دهرین را باطل شمرده و جهان و جهانیان را مخلوق خداوند حکیمی که در عالم موثر تام و علت العلل کائنات است، دانستیم، و زمام تمام امور را مفوض به کف کفایت و قدرت او منعقد شد، و تاثیر غیر او را مردود نمودیم، خواهیم دانست که سلطنت و حکومت تمام موجودات در دست او است»^(۱۸).

سلطنت الهی به پیغمبر تفویض شده و «تا پیغمبر زنده است تصرف در هر چیز مختص اوست و چون بمیرد یا کشته شود آن تصرفات منتقل به خلیفه او خواهد شد. در خلیفه شرط است که مثل پیغمبر دارای علم دنیای مردم باشد و در هیچ کاری از جزئی و کلی غرض نفسانی نداشته باشد و منافع شخصیه را بر نوعیه ترجیح ندهد و از هیچ قول و فعلی جز ترویج دین نخواهد»^(۱۹).

نویسنده سر مقاله نخستین شماره جریده «نجف»، در ادامه مطلب فوق، «اعتقاد اهل ایران» را بیان می‌کند «که در هر زمانی از ازمه باید یک نفر در روی زمین باشد تا حفظ معالم دین کند. چنین یک نفر را اهل ایران حافظ شرع و مبلغ احکام می‌دانند و زمان تصرفش را زمان حضور و ایام منورش را ایام غیبت خوانند. در زمان غیبت اعتقاد اهل ایران آن است که سلطنت مملکت و حکومت حوزه امت با عموم علما و عقلای امت است»^(۲۰).

در پایان، نتیجه‌گیری نهایی پیرامون حکومت از دیدگاه اسلام، در این جملات خلاصه می‌شود: «در زمان غیبت، امر دین موکول به دست فقهای امت است با اجتماع شرایط، خواه آن فقها عالم به امور دنیا باشند یا نه و اگر شرایط فقاهت در کسی موجود نباشد بر تمام امت لازم است که از تصرفات غاصبانه او جلوگیری نموده و از مسند حکومتش مطرود و به سخت‌ترین سیاستش مآخوذ دارند تا بوالهوسان دیگر را چنین خیال بر سر نیفتد»^(۲۱).

بخش دیگری از مندرجات شماره اول جریده «نجف» پیرامون تبلیغ اندیشه «اتحاد اسلام» است. همان‌گونه که گفته شد در سر مقاله شماره مذکور، نویسنده تمام مسلمین را مخاطب قرار می‌دهد. در همان جا، ناب‌ترین شکل تجلی اندیشه اتحاد اسلام می‌توان یافت. در جایی از سر مقاله که نوشته شده است: «عموم مسلمانان بدانند که دوستی کفار با آنها، دوستی گرگ و میش است. چه آن کسانی که مسجد را در مقابل کلیسا باقی نمی‌گذارند، محال است که با اهل مسجد به راستی و درستی قدم زنند. خصوصاً گروهی که قرن‌ها ذلیل و زیر دست ما بوده و اکنون بر مرکب آرزو سوار شدند»^(۲۲).

در همین رابطه، در یکی از آخرین شماره‌های روزنامه «نجف اشرف» که در اوایل سال ۱۳۳۰ قمری چاپ و منتشر شد، در ضمن مقاله‌ای با عنوان «نهضت اسلامی و احساس دینی»، از نقش علما و مراجع در اتحاد مسلمین در مقابل کفار و روس‌ها، چنین یاد می‌شود: «آیا در صورتی که حجج اسلام و نواب امام حکم به دفاع از روس داده و نفس شریف خود را هم مهیای دفاع نموده

که از نجف حرکت نمایند، آیا نعمتی بالاتر از این است و رحمتی واسع تر از این رحمت تصور می‌شود؟ دفاع از کفار در رکاب نواب امام(ع) مقال جانبازی در رکاب نبی اکرم و ائمه هدی(ع) است^(۲۳) .

اندیشه اتحاد اسلام

در ادامه سرمقاله اولین شماره جریده نجف، نویسنده جریده اعلام می‌کند: «چون مطلب اهم در پیش است، بقیه مقدمه [مسائل مربوط به حکومت در اسلام] را به شماره‌های آینده می‌اندازیم و به آنچه امروزه تکلیف ضروری مسلمانان است، می‌پردازیم^(۲۴) .»

آن موضوع اهم و به عبارتی مهم‌ترین موضوع آن زمان دنیای اسلام چیزی جز «اتحاد اسلام» نبود که در نظر گردانندگان جریده نجف اهمیت آن از موضوع «حکومت در اسلام»، بیشتر بود. قسمت عمده‌ای از صفحات اولین شماره جریده نجف، به طرح خط‌مشی «اتحاد اسلام» و نیز انعکاس چند تلگراف ارسال شده در این زمینه، اختصاص یافته است. در باب «اتحاد اسلام»، مقاله‌ای در صفحات شش و هفت شماره اول چاپ شد که در فرازی از آن می‌خوانیم: «ای اهل اسلام، این عداوت‌های پی‌درپی که در چندین قرن میان شماها انداخته بودند و شما مسلمانان ساده‌دل نهایت اقدام در قتل و هتک و صلب همدیگر داشتید و الله که برای شما جز ضرر و اثری نبخشیده و نخواهد بخشید. از روزی که این جنگ خانگی را در میان شما انداختند و شما اهل توحید را از هم جدا نمودند، میدان خوبی به دشمنان اسلام دادند و دست شما را به کلی از حفظ شرف و ناموس خود کوتاه نمودند.

ای اهل اسلام چاره این دردهای گران و امراضی که امروزه صعب‌العلاج می‌نماید تحصیل یک اتحاد محکم در میان تمام افراد و اصناف و ممالک و اقطار است که جمیعاً از دل و جان در زیر لوای توحید مجتمع شده و صیغه اخوتی که در هزار و سیصد و کسری قبل خداوند منان میان شما جاری نموده، عمل بر طبقش نمائید. امروز اگر تفوق کلمه و تشبث افکار را مبدل به اتفاق و اتحاد فرمائید، حیثیات ضایعه را خواهید بازیافت^(۲۵) .»

در همین رابطه و به مصداق عمل کردن به اقتضای آن «اتحاد اسلام»، در صفحه آخر شماره اول جریده نجف، خبری در رابطه با اختلافات و درگیری مسلمانان با یکدیگر در شهر بخارا چاپ شده و متعاقب آن، تلگرافی از سوی آخوند خراسانی به سلطان عثمانی و نیز متن دیگری چاپ شده است. هر دو متن متاخر، به زبان عربی می‌باشند^(۲۶) .

ردپای اندیشه اتحاد اسلام را در مقالات و مندرجات شماره‌های بعدی جریده نجف که از اواخر سال ۱۳۲۸ قمری به نام «نجف اشرف» تغییر اسم داده بود، نیز می‌توان یافت. به نظر می‌رسد شیخ حسین تهرانی و دیگر همکارانش در آن جریده توجه و عنایت ویژه‌ای به نقش اتحاد مسلمانان

در تقویت وضعیت ایران، داشتند. از جمله فرازهای مهمی که نویسندگان جریده «نجف» در رابطه با «اتحاد اسلام» قلمفرسایی نمودند در اواخر سال ۱۳۲۸ قمری، زمانی که دولت ایران تحت فشار شدید و همزمان روس‌ها و انگلیسی‌ها قرار گرفت، بود. در آن زمان مبلغین اتحاد اسلام در عثمانی متوجه وضعیت ایران شده و با تشکیل کنفرانس‌ها و گردهمایی‌هایی در شهر اسلامبول، تبلیغات وسیعی را به راه انداختند. مناسب است گزارش این رویداد را از زبان جریده «نجف» بخوانیم:

عالم اسلامیت را بشارت

امروزه عالم اسلامیت بر اسماء طلوع آفتاب معرفت، یک نورانیت فوق‌العاده پیدا کرد.

ای گروه مومنین شادی کنید

همچه سرو و سوسن آزادی کنید

امروزه یک روح تازه در قالب عالم اسلامیت دمیده شده. امروزه عناصر مختلفه اسلامیه از خواب غفلت و مستی جهل بیدار و هوشیار گردیده. امروزه طوایف مسلمین در طلب گمگشته چندین قرن خود برآمده. امروزه مسلمین در مقام افاده و اجرای وصیت حضرت ختمی مرتب برآمده. سزاوار است که مسلمین این روز را عید سعید ملی قرار دهند و می‌توان گفت که روزی به میمنت و مبارکی امروزه در عالم کمتر دیده شده. امروزه روزی است که حقیقت اسلام اندک پرتوی بر قلوب مسلمین انداخته. امروز روزی است که جمیع عقلا و دانشمندان اسلام آرزوی این روز را داشتند. نادرشاه با آن اقتدار کامل خود چه کوشش‌ها در تحصیل فواید این روز را نموده. آن روز مبارک روزی است که عقد اتحاد و مواخات بین عناصر مختلفه اسلامیه بسته شده. روزی است که همه مسلمین در مقام تشبث به عروة الوثقی اخوت و حبل‌المتین اتحاد و اتفاق برآمدند.

تفصیل این اجمال آنکه، عناصر مختلفه اسلام از تاتار و ایران و افغانستان و بخارا و قفقاز و هند و چین و مصر و تونس و الجزایر و مراکش، در اسلامبول که مرکز سیاست اسلامیه است، انجمنی منعقد کرده بر تشبثات و مداخلات غیرقانونی و استقلال‌شکانه دولت بهیبه روس و دولت فخریه انگلیس لسان اعتراض گشوده و دولت معظمه آلمان را محل توجه خود قرار داده و همچنین مقام ریاست روحانی ایران مقیمین نجف اشرف به جمیع دول معظمه عالم، مداخلات جابجانه دولت روس را اخطار و مظلومیت ملت ایران را اعلان نمودند.

جماعتی از اهل فضل و دانش در انجمن اسلامیه اسلامبول خطابه‌های مهیجانه سروده و نطق‌های آتشین در مسئله اتحاد نمودند و جماعتی داوطلبانه از آن مرکز به اطراف بلاد اسلام حرکت کردند که این مقصد مقدس اتحاد و اتفاق را به کرسی استقرار و استمرار بنشانند. از آن جمله حضرت ضیاء بیک به نجف اشرف گردید و به ملاقات حضرات حجج اسلام تشریف جسته و استدعا نمودند

که مجلسی تشکیل شود مرکب از طبقات علمای اعلام. یوم پنج‌شنبه ۲۸ شهر ذی‌قعدة در منزل حضرت آفاسیدجواد کلیددار روضه مطهره این محفل منعقد گردید. تمام طبقات علما و اشراف و سایر طبقات مردم از تجار و غیرهم و مامورین عثمانی هم حاضر گردیده، حضرات حجج اسلام هم با یک هیجان مفرط و یک شوق تامی، اظهار همراهی فرمودند.

مقدمتا قرار شد که صورت این اتحاد و اتفاق بین عناصر مختلفه اسلامیة به شریف مکه تلگرافا اطلاع داده شود که در عرفات که جمعیت کبرای مسلمین در آن زمین مقدس منعقد می‌شود، به عموم مسلمین ابلاغ شود و همین طور تلگرافا به حضور اعلیحضرتین اخدمین سلطان محمدخان خامس و سلطان احمدشاه خلدالله ملکهما عرضه شود.

در همین رابطه در محرم ۱۳۳۰ قمری و در پاسخ به حمله روس‌ها به تبریز و قتل عده‌ای از اهالی آن شهر، مقاله مفصل و حماسی در جریده «نجف اشرف» چاپ شد که نمونه‌ای از ادبیات حماسی در مطبوعات فارسی زبان آن دوره محسوب می‌شود. عنوان مقاله مزبور «نهضت اسلامی و احساس دینی» بوده و با ذکر واقعه تبریز آغاز می‌شود:

«از تعدیات ظالمانه و تجاوزات اسلام ویران‌کن اولین دشمن عالم اسلام (یعنی دولت روس) و نهب اموال و هتک اعراض و نوامیس مسلمانان تبریز و کشتن ۵۰۰ نفر از ضعفاء و نسوان و اطفال مدارس و آتش زدن قزاقان روسی به مساجد و معابد و خانه‌های مسلمانان تبریز، امروزه کلیه مشرق زمین در تزلزل و اسلام‌خانه در هیجان و اضطراب است. از توارد تلگرافات استفاده می‌شود که تمام مسلمانان کره [زمین] این حرکات ظالمانه روس را به نظر غضب و بغضا ملاحظه می‌نمایند. مسلمانان هر نقطه با مسلمانان نقطه دیگر، از قبایح اعمال و تجاسر این دولت که خود را متمدن می‌داند در مخابرات هستند زیرا که بر همه مسلمانان عالم واضح و مبرهن گردیده که روس در صدد اجرای مقاصد دیرینه خود برآمده و یک سره اساس اسلامیت را از ایران زمین، این مرکز بزرگ اسلامی می‌خواهد براندازد و وصایای پطر کبیر را می‌خواهد امروزه اجرا نماید.

از روز هفتم محرم که این تلگراف موخش متعلق به اهالی تبریز به نجف رسیده، تمام نجف ضجه واحده شده، حجج اسلام و علمای اعلام بی‌اختیار ضجه‌زنان و گریه و ناله‌کنان در صحن مطهر حاضر شده، فریاد یاللمسلمین و والاسلاما و انصراه بلند، دکاکین و اسواق کلیه مسدود، طلاب و محصلین دیوانه‌وار، خاک بر سرکنان به اضطراب آمده، تجار و کسبه هیجان نمودند و بالاتفاق به مقتضای ضروریه دینیه، مهیای حرکت برای دفاع از مملکت عزیز اسلامی شده و هر یک از آقایان از وجوه نقدینه تهی دست بودند، اثاث‌البیت خود را به معرض حراج درآوردند و بعضی هم خانه‌های خود را رهن گذاشته، طلاب و محصلین کتاب‌های خود را به قیمت خیلی نازل فروخته و از یوم هشتم محرم در وادی السلام خیمه‌های بسیاری برای مجاهدین بر سرپا نموده بودند،

یوم سه‌شنبه پانزدهم محرم، آقایان حجج اسلام و حضرت ثقه الاسلام امیرزاهدی آیت‌الله‌زاده خراسانی و طلاب و سایر طبقات مردم به طرف ایران حرکت نمودند که در راه حفظ اسلام و وطن مقدس و دفاع از این دشمن بزرگ عالم اسلام تا آخر قطره خون خود را نثار نمایند.

نویسنده مقاله «نهضت اسلامی و احسان دینی»، پس از ذکر گزارشی از وضعیت نجف اشرف و حرکت علما و طلاب از آن شهر به سمت ایران، خطاب به مسلمانان دنیا می‌نویسد: «هان ای مسلمانان عالم!! وای متدینین به دین حنیف محمدی، وقت غیرت است، وقت حمیت است. امروز روز امتحان است. امروز روز جانبازی در راه اسلام شده، ندای استغاثه مظلومانه اسلام امروز بلند است. حجج اسلام و نواب امام مہیای جانبازی در راه اسلام شدند. نجف اشرف، این یگانه گورهای پاک و این ذوات مقدسه را که سال‌ها در مهد برکات و ترجمات تربیت کرده بود، امروزه به سوی شماها گسیل داشته و این جگرگونه‌های خود را که ودایع الهیه هستند، متوجه به شماها ساخته. ای مسلمانان بشتابید به سوی این نعمت جاودانی! ای مسلمانان این ندای مظلومانه اسلام را اجابت کنید! ای عشایر و ایلات شمال و جنوب ایران که خود را به رشادت و شجاعت معرفی کرده‌اید، وقت آن است که دست همت و حمیت اسلامی و غیرت اسلامی خود را به کفار نشان دهید. امروزه روز احتضار و وقت آخرین نفس اسلامیان است. تقاعد و تسامح را راندارید. اعتذار و تعلق را به کناری نهید. خدای ناکرده اگر اندک تسامح و تقاعدی شود، ایران و اسلام خانه پایمال سم ستوران روس خواهد شد و لعن ابدی برای شما باقی خواهد شد. امروز روزی است که روس پرده از روی مقاصد دیرینه خود برداشت و به طور علانیه و آشکارا می‌خواهد اسلام را از میان ببرد. اسلامیان را پایمال و کلام مجید را از صحنه ایران محو نماید. اسلامیان ایران زمین را عبید خود قرار دهد. مخدرات شمارا کنیز و جاریه سالدات خود کند. هر قدر سعی و کوشش کرد بلکه به توسط محمدعلی میرزا و سالار، مقاصد خود را انجام دهد، ممکن نشد. اسلام پرستان و دوستداران آب و خاک اسلامی، در جلو هجمات این دو خائن مملکت ایستاده و تار و پودار دوهای این دو ظالم و وحشی را از هم گسیختند و اگر کار به این متوال باقی می‌ماند در اندک زمانی دولت ایران به اصلاح مالیه و عسکریه خود موفق می‌گردید. لذا خود [روس] به نفسه در مقام محو استقلال ایران برآمده و مشغول پاره‌پاره کردن مسلمین و اضمحلال اسلام و هتک اعراض و ناموس مسلمانان شده.

ای موحدین! اغراض شخصیه و عداوت‌های قدیمیه را امروزه ترک نمائید. وقت تنگ است. اسلام در خطر است. با اتحاد و اتفاق برادروار در این میدان جانبازی حاضر شوید. اسلام رایاری نمائید.

نویسنده مقاله «نهضت اسلامی و احساس دینی»، تنها راه مقابله با روس‌ها به ایران را در

اتحاد مسلمین با یکدیگر، تشخیص می‌دهد. در واقع او، همچون بسیاری دیگر از متفکرین و اندیشمندان آن روزگار، همگرایی مسلمانان و همسویی آنان با یکدیگر در مقابل آنچه که جبهه کفار می‌نامیدند، را تنها راه حل مقابله با تهاجم روس‌ها، انگلیسی‌ها و یا به قول نویسنده‌ای از روزنامه «نجف اشرف»، تهاجم «زردمویان»، قلمداد می‌کرده راهکار مزبور متکی بر اندیشه «اتحاد اسلام» بود. اندیشه‌ای که حداقل از یک قرن قبل از تولد روزنامه «نجف اشرف»، با قدرت و قوت تمام در ممالک اسلامی مطرح شده بود. در این رابطه در بخش دیگری از مقاله مورد بحث می‌خوانیم:

«ای مسلمانان، اتحاد کنید، اختلاف و نفاق و شقاق را به کناری گذارید. روی اسلام و اسلامیان را سفید کنید. صاحب شرع مطهر را از خود خشنود ننمائید. خدای متعال در قرآن مجید می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا اذا القیتم فته فاتقوا و اذکرو الله کثیر لعلکم تفلحون و اطیعوا الله و رسوله و لاتنازعوا فتنشولوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرين .

«ای مسلمانان در مقابل کفار ثابت و راسخ باشید و پافشاری کنید و بسیار یاد خدا کنید که رستگاری شما در نزد خداست و اطاعت خدا و رسول کنید و نزاع و اختلاف نکنید که اسباب ضعف شما خواهد شد و صولت و قوت شما از شما سلب خواهد شد. صبر کنید در مقابل اعدا که خداوند با صبرکنندگان است.»

ای مسلمانان اگر اتحاد و اتفاق نمائید و از بذل جان و مال در راه حفظ اسلام و دفاع از کفار، مضائقه ننمائید، موفق به عزت و شرافت ابدی خواهید گردید و اگر در این موقع باریک به عادت دیرینه خود که نفاق و شقاق و اختلاف است باقی بمانید به حکم محکم همین آیه کریمه، خوار و ضعیف و اسیر کفار خواهید گردید.

ای مسلمانان ایران خوب است محافظت دین و غیرت و حمیت اسلامی و جانبازی در راه خدا و بذل مال و جان در حفظ اسلام را از عرب‌های (طرابلس غرب) [لیبی] یاد بگیرید. مسلمانان طرابلس با آنکه نه کرور جمعیت بیشتر نیستند و دولت عثمانی استعدادی در آن محل ندارد، چگونه در مقابل عساکر ایتالیا مانده و به جهت حفظ آن آب و خاک اسلامی چگونه با کمال قوت قلب و رشادت و غیرت اسلامی با این دولت بزرگ دنیا مجاهده می‌نمایند و خون‌های خود را فدای فقط کلمه توحید می‌کنند. با این اتحاد و اتفاق، اغلب مهمات و لوازم حریه ایتالیا را تصرف نمودند.

وقتی که مشرکین قریش به ریاست ابوسفیان با ۱۲ هزار لشکر جرار به قصد محو کلمه اسلام و هدم مدینه منوره از مکه حرکت و به مدینه منوره حمله نمودند، نبی اکرم (ص) به نفس شریف و اتحاد و اتفاق مهاجرین و انصار، مقاومت شدیده کرده و غلبه بر خصم نموده، دشمن را از میان برداشتند.»

اما در مورد ایران، مسلمانان چگونه متحد شوند؟ در پاسخ به این سوال نویسنده مقاله «نهضت اسلامی»، تبعیت از علما و مراجع نجف را، شرط اصلی اتحاد دانسته و می نویسد: «ای مسلمانان ایران، امروز که روس هجوم بر مملکت شما آورده و رحم بر صغیر و کبیر مسلمین نمی کند، مساجد و معابد را به توپ می بندد و حجج اسلام به نفس نفیس خود، متصدی دفاع شده اند، بر شماها مسلمانان واجب است اتفاق و اتحاد کنید و اطاعت او امر حجج اسلام نمائید. شما مسلمانان را لازم است که حجج اسلام نجف را معاونت نموده ان شاء الله چند متطوعه از قبائل و عشائر حاصل شده و در اجراء این امر مقدس مقاومت نمایند. امیدواریم از برکات رسول اکرم و اولیاء گرام و ائمه اطهار خداوند عالم مدافعین را توفیق و مسلمانان را نصرت عنایت فرماید.»

البته ندای اتحاد اسلام و دعوت به این اندیشه، تنها به دلیل حمایت از مسلمانان ایرانی نبود، بلکه وضعیت مسلمانان تمام نقاط دنیا مورد توجه قرار می گرفت. در این رابطه، هنگامی که در سال ۱۳۲۹ قمری دولت روسیه مسلمانان قفقاز را تحت فشار گذاشته و جراید ترکی زبان آن خطه را تعطیل کرد، مقاله تندی در جریده «نجف اشرف» به چاپ رسید که مناسب است مروری بر خلاصه ای از آن داشته باشیم:

تضییقات و توحش زردمویان

بر حسب مکتوب باکو، مامورین روسیه این اوقات شروع به تضییقات عموم مسلمین نموده و هر آن جریده که زردمویان را تمجید کرده و توحشات آنان را در پوست و جسد تمدن اشاعه می دهد، یا آنکه توهین شعب مسلمین را به صورت تیاتر و مسخره، گوشزد عالمیان می نماید، متعرض آنها نمی شود. چنانکه مطلعین از جراید قفقازیه شاهدند و محتاج به ذکر آن جراید و شرح مندرجات آنها نیست. ولی هر جریده که تنویر عالم اسلامیت و ترقیات آنان را شرح و پیشامد تکامل آنها را وعده می دهد، یا آنکه شرح تعدیات انسانیت شکنانه و منافیات تمدن و اعمال توحشانه زردمویان را منتشر می نماید، تمام آنها را قدغن نموده و ادارات آنها را بسته و مدیر آن را تحت فشار آورده و حبس کرده اند.

چنانچه در این ایام چهار اداره (فیوضات)، (حقیقت)، (صدا) و (شهاب ثاقب) باشد، مسدود داشته، به این هم اکتفا نموده و جمیع جراید اسلامی مطبوعه در خاک عثمانی را به کلی در قفقازیه و داغستان و در تمام قطعات خاک مقدس اسلامی ممنوع داشته و به هیچ قسم ممکن نیست که مسلمانان تبعه روسیه از حوادث واقعه در ممالک اسلامی مستحضر شوند و روزبه روز بر تضییقات و تئذیذات خودش می افزاید. حتی در هر خانه که [احتمال] استعمال روزنامه بدهند، تفحص کرده و با کمال تهور و توحش به خانه و دکاکین محترمین وارد و جست و جو می نمایند و لذا مسلمانان قفقازیه قدرت مراجعه بر جراید اسلامی ندارند و به هیچ وجه ممکن نیست که جراید

اسلامیه وارد این نواحی بشود.

خوب است که مسلمانان اطراف و صاحبان جراید، هیچ جریده اسلامی را به خاک قفقاز نفرستند [زیرا در آنجا] دست هر کس دیده شود مجازات سخت دیده و شکنجه‌ها خواهد کشید. این است حالت حالیه مایبچارگان. باید با همه این دردها، بسوزیم و بسازیم و شب و روز لعنت کنیم بر آن کسانی که در محاربه روسیه با ایران، با روس‌ها ساخته و وطن مقدس ما را به دست اجانب دادند^(۲۷).

فلسفه عاشورا و نهضت امام حسین (ع)

تلقی سیاسی از هنجارها، ارزش‌ها و باورهای مذهبی در جریده «نجف اشرف» تنها محدود به اندیشه اتحاد اسلام نمی‌شود. در آن جریده در موارد دیگری نیز چنین پدیده‌ای اتفاق می‌افتد که از آن جمله می‌توان به عاشورا و نهضت امام حسین اشاره کرد.

مقاله «عظم الله اجورکم» که در شماره ۲۷ آن جریده چاپ شد در مورد فلسفه قیام عاشورا و نهضت امام حسین (ع) است. هدف نویسنده مقاله فوق، بررسی هدف قیام مزبور، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال آن روز ایران می‌باشد. او در بخشی از مقاله، این سوال را مطرح می‌کند: «ما دوستان و تابعین آل محمد که همه سال عزاداری و سوگواری آن حضرت را شعار خود قرار داده ایم، باید ملاحظه کرده و ببینیم که غرض از این سوگواری‌ها و حکمت آن همه اوامر اکیده که بر اقامه عزای سید احرار عالم صادر شده، مجرد صورت است و بس یا همان که باید افعال و اطوار آن حضرت را نصب‌العین خود قرار داده و از اعمال آن مظهر غیرت الله نقشه برای خودمان برداریم؟^(۲۸)»

پاسخ نویسنده مقاله «عظم الله اجورکم» به سوال فوق، یک پاسخ سیاسی است؛ او با نگاهی به وضعیت جامعه آن روز ایران، در جست‌وجوی پاسخی به چیستی فلسفه قیام عاشورا برآمده و می‌نویسد:

«آیا معنی شیعه به این است که در تمام افعال و حرکات، پیروی از آل محمد (ص) داشته و در همان خطی که آنها سیر کرده‌اند، قدم بزنند؟ و آیا شهادت سید احرار عالم، نه این شد که دید دین جدش ملعبه اجلاف بنی امیه و معرض هوا و هوس آنها گشته که نزدیک بود اسلام از بین رفته و کلمه توحید بالمره منقرض بشود؟ و آیا آن اسلامی که حضرت سیدالشهدا خود و فرزندان و اصحابش را فدای آن کرد، فعلا زیر پای روس و انگلیس نمانده؟ آیا این طوری که قشون روس در بحبوحه مملکت اسلامی رحل اقامت انداخته و روز به روز بر عده و تصدیات و تحریکات سری و علنی خود می‌افزاید، دیگر بعد از چندی که به این حالت برود، برای ما مملکت یا دین و اسلام خواهند گذاشت؟ آیا نقشه‌هایی که در ممالک قریم، غازان، ترکستان و قفقاز برای امحاء دین و

افناء اسلام کشیده‌اند، مگر به گوش شما نرسیده و اثراتش را به رای‌العین نمی‌بینید؟
ای امتان پیغمبر و ای دوستان آل محمد (ص) و ای شیعیان حسین بن علی و ای کسانی که حضور
در یوم عاشورا و نصرت بر آن پیغمبر را عن صمیم قلب آرزو کرده (یا لیتنی کنت معک فافوز فوزا
عظیما) می‌گوئید.

وای کسانی که بر غریبی سید احرار عالم ناله‌ها کرده و بر عدم یاری بر فرزند پیغمبر تاسف‌ها
خورده و اشک‌ها ریخته و می‌گوئید (لئن اخرتنی الذهور و عاقنی عن نصرک المقدور لاندبن علیک
صباحا و مساء و لابیکن علیک بدل الدموع دما) امروز اسلام غریب است. امروز اسلام بی‌یار و
معین است. امروز اسلام در زیر پای روس و انگلیس نزدیک به اضمحلال است. اسلامی که
پیغمبر و آل پیغمبر آن همه مصائب را در راه حفظ آن متحمل شده‌اند، امروز در معرض انقراض
است. اسلامی که سید احرار عالم وجود خودش را مقدمه بقای آن قرار داده، امروز در شرف
زوال است. امروز اسلام، تمام مسلمانان را یاری و استتغاء و استخلاص خود از دست روس و
انگلیس دعوت می‌نماید.

پس به جلالت خدا و به حق پیغمبر و به حرمت قرآن مجید و به شرف و منزلت ائمه هدی و به
خون پاک سید احرار عالم، چندی این نفاق و شقاق به کنار گذاشته و اختلافات و اغراض متشبهه
را قدری دور انداخته، در این موقع خطرناک دست به علم داده و بیائید به استثمار حقیقت اسلام
لیبیک بگوئیم.

از بدیهیات اولیه است مادامی که آثار غیرت و حمیت در خود ماها پیدا نگشته و در صدد کسب
شرف و عزت و استقلال خودمان بر نیائیم، هیچ دولت دیگر بر ما یاری نکرده و در سر حفظ
شئون ما، از مسلمات بین‌الدولی خودشان نگذشته و سیاسات و پلئیکات خودشان را به جهت
ما تغییر نخواهند داد و اگر احیانا احتمال مراحمتی هم از یک دولتی بدهند، فی الفور به یقین بر یک
حق السکوت ساکتش کرده و بر استیصال آن یک مشت بیچاره راضیش خواهند نمود.

این قدر باید دانست که بالاتر از سیاهی رنگی نیست و غیر از دادن مال و جان چاره‌ای نیست و
جز نقشه حسینی علاج نیست سوای خدا ملجأ و پناهی نیست^(۲۹).

مقاله‌های علمی

نمونه‌ای از مقالات علمی در شماره ۲۷ جریده «نجف اشرف» وجود دارد که در آن بحثی در
علم جامعه‌شناسی انجام می‌شود. مقاله مزبور در مورد مشخصات و ویژگی‌های «جمعیت‌ها و
ملل» است. این مقاله که عنوان آن: «از باب حصول افکار در ذهن جمعیت»، می‌باشد به بررسی
مقوله «جمعیت و ملت» و اهمیت آن اختصاص دارد. در بخشی از آن، نویسنده نامعلوم مقاله
می‌نویسد: «جمعیت و ملت عبارت است از جسم منتظم که تولید شده از امور ماضیه و مثل سایر

اجسام است که انتقال از حالی به حال دیگر نمی‌تواند پیدا کند مگر به تدریج. چیزی که فرمانفرمای جمعیت است فی الحقیقه همان امور تقلیدیه است و میسر نیست کسی را که تغییر دهد از آنها مگر اسم را و شکل را و اگر امور تقلیدیه نباشد، چیز دیگری که بتوان آن را روح قومیت نام نهاد، نداریم. همیشه اهتمام مردم از بدو تکوین آنها، طبعاً بر تقلید است. بلی، هر وقت یافتند امور تقلیدیه را مسلوب‌المنفعه، در هر موضع محلال آن جد و جهد خواهند نمود. بالجمله مدنیت اولاً به واسطه امور تقلیدیه است و ترقی از آن مرتبه، منوط است به اضمحلال امور تقلیدیه و خیلی مشکل است که انسان بتواند تبدیل کند امور تقلیدیه را به منشئات و مخترعات جدیده و بتواند باقی بدارد آن امور جریده و حفظ کند آنها را.

بدیهی است که اگر یک عاداتی در قومی رسوخ کرد و عاداتی برای آنها مهلکه شد، انتقال از آنها خیلی مشکل است، این است که اقوام حین قدرت بر ارتقاء به محاسن نیافته و ثوره‌های [انقلابات] سخت در آنها اثر ندارد زیرا اگر اختلاف در مسلک آنها پیدا شد و حزب‌های مختلف‌المسلک در آنها پیدا شد، یا آنها، دو مرتبه پیوسته به همدیگر گردیده و در تحت همان عادات و رسوم طبیعی می‌روند و یا آن اختلاف منجر به پراکندگی و نفاق می‌شود که نتیجه آن ذلت و انحطاط است^(۳۰).

اخبار و گزارش‌های مربوط به ایران

صرف نظر از مقاله‌ها و یادداشت‌هایی که در باب مسائل ایران در جریده «نجف اشرف» چاپ شد، چاپ تلگرافاتی در مورد مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی از وضعیت و امور جاری ایران، در آن جریده، مرسوم بوده است؛ از جمله تلگرافاتی که در باب اوضاع ایران در جریده نجف اشرف چاپ شد، متنی با عنوان «قابل توجه اولیای امور» بود که با امضاء مستعار «ص، ن» در شماره چهارم «نجف اشرف» به چاپ رسید. در تلگراف مزبور، وضعیت مناطق جنوبی ایران مورد توجه قرار گرفته و نویسنده آن، اعلام می‌کند: «از روزی که لوای حق و عدالت در مملکت ما برپا شده، افکار و انظار اولیای امور و مبعوثان جمهور را متوجه (شمال) می‌بینیم، به جز اسم بی‌مسمی از «جنوب» خبری نیست، سبب اعراض اولیای امور و غمض عین از این قطعه چیست؟ مگر نقطه (جنوب) جزو مملکت ما نیست؟ یا آن اهمیت را ندارد که در آن صرف اوقات کنند و یا (همسایه جنوبی) را کمتر از (شمالی) می‌توان شمرد. آخر اهل این قطعه، اهل اسلام و مرادات آنها لازم است و این قطعه خالی از مواد فاسده نیست. مکاتیب موثقه کثیره که اکنون سه چهار ماه است از نقاط مختلفه جنوب دیده می‌شود و تحقیقات لازمه، ما را به سختی حال جنوب دلالت می‌کند و جناب (حکمران) تعدیات را از حد گذرانده و به آنچه میل (همسایه جنوبی) است، رفتار می‌کند.»

نویسنده تلگراف «قابل توجه اولیای امور»، در ادامه مطلب فوق با ذکر نمونه‌هایی از وضعیت مناطق جنوبی ایران، می‌نویسد: «من جمله حکایات «جاسک و چابهار» است که تا چندی مستحفظ صوری در آنجا گذاشته بود و به آنها مواجب نمی‌داد و مستحفظین از شدت گرسنگی پناهنده انگلیس شدند و آشوب و اغتشاش برپا شد تا آخر الامر انگلیس در آنجا عسکر پیاده نمود. و من جمله (بندرعباس) که تا جناب (حکمران) به آنجا نرفته بود، آن مکان در کمال آسایش و امنیت بود و چون وارد آنجا شد، اسباب اغتشاش فراهم آمد و عما قریب عساکر انگلیس در (بندرعباس) هم پیاده خواهند شد. کار (بندرعباس) که تمام شدن نوبت به (بندر لنگه) خواهد رسید و جناب (حکمران) سه نفر از (وکلائی انجمن بوشهر) را با خیالات خود همدست کرده اند و پیوسته در کارند که در (بوشهر) هم اغتشاش برپا نموده و عسکر انگلیس را وارد بوشهر نمایند.

از عباسی تا کراچی یک صد و پنجاه فرسخ بنادر مادر دست انگلیسی‌ها است. در (جاسک) چندین سنگر مستحکم ساخته‌اند و هر روز به تبدیلات قشون و اوضاع متجدده تجلی می‌کنند. اکثر روسای (بلوچ) باطنا با انگلیسی‌ها هستند مگر یک نفر (امیر برکت بهادر السلطنه) چون با انگلیسی‌ها همراهی نکرده، انگلیسی‌ها حکمران را ادا داشته‌اند و او را در بوشهر حبس کردند.

مالیات بنادر از قرار مکاتیب معتبره (نود و یک هزار و هفتصد و پنجاه و شش) تومان است. آنچه حکمران وصول کرده و فعلا اشخاص باخبرت به موجب ثبت و سیاهه حاضر و مدلل می‌دارند (یک صد و یازده هزار تومان) است و (هشت هزار) تومان هم مواجب حکومتی از دولت می‌گیرد و (هفت هزار) تومان هم به بعض عناوین اخذ فرموده‌اند و (سی و شش) هزار تومان هم برای دولت خرج تراشی کرده‌اند.

آیا در مملکت ما قحط الرجال است و یا هنوز مامورین ما باید مواجب خور دولت و کارکن خارجییه باشند. »

نویسنده تلگراف «قابل توجه اولیای امور» که در شماره چهارم جریده «نجف اشرف» چاپ شد، سپس خطاب به خوانندگان آن جریده، می‌نویسد: «اگر اولیای امور و واقفان رموز سیاست بزودی زود از این شخص که الان به تمام قوی ساعی در اجرای مقاصد همسایه است، جلوگیری نکنند، باید از خلیج [فارس] چشم پوشیده و تقسیم جغرافیایی دولتین را در مقام فعلیت باید بدانند»^(۳۱).

جمع‌بندی نهایی

در یک جمع‌بندی نهایی، با توجه به اطلاعات موجود، هفته‌نامه «نجف اشرف» را می‌توان در یک جایگاه مشخصی قرار داد. ثبات محتوا و مرام و روش آن نشریه، تداوم انتشار نسبتاً مناسب (حدود دو سال) و پشتوانه سیاسی و فکری منسجم از جمله ویژگی‌های مثبت مطالب و مندرجات

هفته‌نامه مورد بحث است. به عنوان مثال، ردپای اندیشه «اتحاد اسلام»، در تمامی شماره‌های در دسترس و نیز مقاله‌های موجود از آن هفته‌نامه، به چشم می‌خورد. این موضوع، فارغ از درستی و نادرستی آن، سبب انسجام بیشتر در جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی گردانندگان هفته‌نامه مورد بحث شده است.

از یاد نبریم موقعیت مکانی هفته‌نامه «نجف اشرف» را، در سال‌های ۱۳۲۸ قمری تا ۱۳۳۰ قمری، شهر نجف و عتبات در بین‌النهرین، یکی از مهم‌ترین کانون‌های سیاسی و عقیدتی در رابطه با ایران و نیز در رابطه با تحولات بخشی از خاورمیانه، به شمار می‌رفت. هفته‌نامه «نجف اشرف» آینه‌ای از انعکاس وقایع آن کانون سیاسی، برای آیندگان است. در خلال صفحات هفته‌نامه مزبور، می‌توان با فضای موجود در نجف و عتبات در سال‌های ۱۳۲۸ قمری تا ۱۳۳۰ قمری، آشنا شد. نکته مهم دیگری که در این رابطه می‌توان طرح کرد گزارشاتی از اختلافات علما و روحانیون عتبات در ارتباط با ایران است. با شروع انقلاب مشروطه در ایران و به ویژه پس از پیروزی و استقرار نظام سیاسی مشروطه در ایران و در برخورد با آن انقلاب، دو طیف سیاسی در میان روحانیت شیعه (در ایران و عتبات) به وجود آمد. در مورد روحانیت عتبات، روزنامه «نجف اشرف» تصور گویایی از گرایش‌های آنها را ارائه می‌دهد.

اما فارغ از نکات مثبت فوق، متأسفانه عدم وجود یک دوره کامل از هفته‌نامه «نجف اشرف» سبب ابهام در قضاوت پیرامون نکات منفی آن نشریه می‌شود. به هر روی تنها چهار شماره از شماره‌های «نجف اشرف» به طور مستقیم در اختیار نگارنده بوده است و اگر این اجازه را به خود بدهیم که تنها در مورد آن چهار شماره قضاوت کنیم، می‌توانیم از ضعف در نگارش فارسی، ضعف کادربندی، مبتدی بودن اصول جریده‌نگاری (در مقایسه با جراید فارسی‌زبان همان دوره) در هفته‌نامه «نجف اشرف» یاد کرد. البته علی‌رغم وجود چنین ضعف‌های فنی، باز هم هفته‌نامه مزبور را می‌توان به عنوان یکی از جراید فارسی‌زبان پر محتوایی به شمار آورد که در حوزه تمدنی ایران منتشر می‌شده‌اند.

پی‌نوشت:

۱- محمد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴، اصفهان: انتشارات کمال،

۱۳۳۲، ص ۲۸۰

۲- هفته‌نامه نجف، ش ۱، س ۱، ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ قمری، ص ۱

۳- همان، ص ۸

۴- هفته‌نامه چهره‌نما، ش ۱۰، س ۷، ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۸ قمری، صص ۱۵ و ۱۶

- ۵- هفته‌نامه حکمت، ش ۲۱، س ۱۸، اول جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ ق، ص ۱۳
- ۶- صدرهاشمی، همان
- ۷- هفته‌نامه نجف، همان، صص ۷ و ۸
- ۸- هفته‌نامه حکمت، ش ۴، س ۱۹، اول شوال ۱۳۲۸ ق، ص ۱۴
- ۹- دراصل نقطه‌چین
- ۱۰- دراصل نقطه‌چین
- ۱۱- مقصود شیخ مهدی آفازاده آخوند خراسانی است.
- ۱۲- دراصل نقطه‌چین
- ۱۳- هفته‌نامه چهره‌نما، ش ۶، س ۸، غره ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ق، ص ۳
- ۱۴- جریده نجف، ش ۱، ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ قمری، ص ۱
- ۱۵- همان، ص ۲
- ۱۶- همان
- ۱۷- همان، صص ۲ و ۳
- ۱۸- همان، ص ۳
- ۱۹- همان، ص ۴
- ۲۰- همان
- ۲۱- همان
- ۲۲- همان، ص ۲
- ۲۳- همان
- ۲۴- همان، ص ۵
- ۲۵- همان، صص ۶ و ۷
- ۲۶- همان، ص ۸
- ۲۷- همان
- ۲۸- روزنامه نجف اشرف، ش ۲۷، س ۱، سوم محرم ۱۳۲۹ ق، ص ۲
- ۲۹- همان، صص ۲ و ۳
- ۳۰- جریده نجف، ش ۲۷، س ۱، همان، صص ۶ و ۷
- ۳۱- هفته‌نامه حکمت، ش ۲۲، س ۱۸، ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ ق، صص ۱۰ و ۱۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عنوان تکرافات
 (تحت اداره نجف)
 عنوان مکاتیب
 مدرسه ایقانه طهرانی
 اداره نجف
 پنجشنبه توزیع میشود
 یازدهم ربیع الثانی

(بِسْمِ اللَّهِ فَوْقَ ابْتِدَائِهِمْ)

— نامه مبارکه —

مکتوب

قیمت اشتراک سالیانه
 جماعت عثمانی ۳۰ قروش
 ایران ۱۵ قران
 سایر جماعت ۸ فرانک
 وجوه ابونه کاتبه پیشتر
 گرفته میشود: ابونه کاتبه
 بدون قبض اداره سرد

مدیر مسئول: زوین زاده سیدمسلم ۱۳۲۸
 مکاتیب بدون تحریر و امضا قبول نخواهد شد: اداره در حرك و اصلاح و مکاتیب از ادوات

در این جریده از مواد سیاسی و دینی و فقهی و ادبی و اخلاقی و تاریخی بحث میشود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشایخ و پیشانیان بیرون و در حد و احصاء خداوندی چون
 و چندین از اینده است که بعضی لطف خالق جهان در جراتیان
 فرمود و سلسله بنی آدم را و سایر مخلوقات شرف
 و فضیلت بخشود و بفضل عمیم خود آنرا با ارسال رحمت
 و انزال کتب بدیانتان بصر و بصیرت ساکن و در
 شهرتان مدن و ترقی متوطن نمود و در روز معدود
 بردارنده آئین مبرم و ارنده قانون محکم مخترع
 نظامنامه جمعیت و معیت و مشرع تکالیف سلطان و رعیت
 جامع مزاد اتفاق و اتحاد و ناشر لواحق صلاح و سداد
 متهم مکارم اخلاق و ششم سر لوحه جبر ابد لطف و کرم
 عمهد قواعد امن و امان و مقنن فصول عدل و احسان
 امام مقدم و رسول مکرم متبع صدق و صفا ابو القاسم
 محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
 و برال اظهار و صحابه کبار ان بزرگوار *

عدلی و امانت طنرای منشور بادشاهی و دادخواهی
 شیرازه بند صحیفه ازادی و آبادی حاکم عدل
 و مؤمل قضا ابو الحسن علی مرتضی علیه السلام با داد
 (امامید) مرغان دور از جن و عریان اراده
 از قطن کدر عمر خرد غیر از تکمال شاهین پیدانندیده
 و بجز صوت منکر استیاد نشنیده بودند دریا با زبی آب
 و دانه سر در زیر بال برده به لوتی داشتند تا بلکه ایام
 حیاتی که حیات هزار باره از ان است با بازرسد و از بد
 رقیب عزیزان بی جهت رسته و قود بر خدایند
 کریم نمایند
 عمری بر این منوال بگذشت و هر دمی بر غصه و اندوهشان
 میازورد کاهی از نمره توپ روسیان ایرانی زبان
 رشته حیانتشان در کار گیشختن و کاهی از ضرر
 قلاتویکیان اسلامی ایس او ضاع حواس و مشاعرشان
 منحل تا آنکه خلقت حرمان از نوع وصل ازین
 ونسیم دلاری معرفت و معدات و زین گرفت

ایران با نداشت

در نخست بار چند تیر فلک فتوت از افق تبریز طلوع نمود
 قید عبودیت، عبودات با ما بودا در هم شکسته یا کسب
 و قلم خروش بر آوردند که ای مهدیان این گروهی که
 چندین قرن شما جیل کرو در قفس را با لایمی و کیزی
 گرفته اند بر شما بیج برتری ندارند این قوم دارای
 دوسر و چشم ار چشم و هشت دست و پانصد نه در
 قبی از شما عیند و نه در هنری بر شما عینم نه در
 شادمانی ای قی بازل و نه در حفا ساز و آبی و اردو نه از خاواده
 سیادت و نه از عرش اعظشان بلیت سلطنت و نه مویز
 و منصور بدوان و پریان و فریشتگانند

کاینکه در تکالیف اعمالی با شما یکسانند بکرام جبهه
 بر شما صاحب حق و فرمانروای مطلق باشند
 حکومت شوروی قرا که عاقدش از ضروریات دین
 و مخصوص کتاب و سنت است برای چه گذار دید
 و حکومت خود سرانه جاهلان غاصبانه این جاغز
 که بر ضد قوانین عقل صریح و خلاف قواعد نقل
 صحیح است بر خود رو ادشتید اساس اسلام بر حریت است
 نه وقت مبنای دین بر مساواتست نه بر تفاوت اصل
 شریعت عدالت است نه ظلم این زوایای بی دینی
 در اطراف پیچیده غیوران سادگند را متحرک ساخت
 از عزیزان دست و دست از جانب جنوب و شمال نهفت نموده
 آنچه نمود و بود انجام دادند (جزاهم الله عن الاسلام
 و اعاد انفس الجراه) پس از آنکه کار تاراج بر ایران
 رسید این ویرانان نظر در اطراف افکنده امیر دین
 و وطن را با این حرکات و اقدامات در کمال تشویش
 و اضطراب دیدیم مملکت از دین خراب تر آمد دین
 از مملکت مشکل تر ملت اسلام به در خواب و شمار دانستی

و خارجی در انجام مقاصد خود قلوب اهل اسلام ملو
 از شهات و خرافات سرهای عامه خنق بر آه و اوس
 شور اسلام را غیره مدود خطای ملت آنگذ مهم
 و تارک اعم نوع مردم جاهل بیخانی قانون و دستور
 حقیقت حریت و مساوات بر اکثر خلق یعنی جمهر سیادت
 و ترقی اسلام تیره و تار مسلمانان یکانه از علوم و صنایع
 لازمه با نصد کرو قوس اسلامی در اطراف دنیا خوار
 و زار مسلمانان با بیجمل و بر شانی ملازم اصحاب صلیب
 و زوار در صدد افساد حلال قرآن مجید و تخریب اماکن
 توحید اعظام صایب آنکه در این دوره بسبب
 حرکات تشابیه مشق سده و اراذل که بر خلاف قانونی
 عقل و نقل صادر شده دین مبین اسلام در انظار اجانب
 صریح و صریح بکار زده و شریعت چه را مانع علم و عدالت
 و مبین با رسوم ادبیت میخوانند لازم بر این ضما
 چنان شده که امتحان نامه نمود و آنچه در عمر خود از اسباب
 و عقل ترقی و منزل ادیان دول دیده ایم بر حسب اقتضای
 وقت به مرض برادران دینی و وطنی خود برسانیم و از
 مطالبی که بحال ملک و ملت اسلام سرد مقدسات
 با عبارت ساده بحث کنیم تا در نظر از عزیزان حقیقت
 از مجاز تنناز و دوست از دشمن مبین گردد

و عمر مسلمانان بدانند که دوستی گذار با آنها دوستی
 کرک و میش است چه آنکه آنیکه مسجد را در قتل کلیا
 باقی نیک دارند محالست که باهل مسجد برستی و دوستی
 قدم زدن خصوصاً که و هی که قرنها قبل و زیر دست ما
 برده و اکنون بر سر یک اردو سوار شدند و نیز
 به مرض برادران عزیز برسانیم که دین مبین اسلام که در
 این دوره اخیره دستخوش خیالات فاسده خود سران
 و هر سناکان گردیده

و بگذارد جهت حجج اسلامیه سلام الله علیهم حیاً
و مبتداً اصداً این همه احکام آکیده فرموده بتمام قوی
در اقامت دستور مقاومت نمودند و باندازه جدوجهد
کردند که میتوان گفت کمتر فرمی درم تا مدتها بعد خود
چنین قیام و اقدام کرده باشند .

ما بعد از آنکه مذهب طیبیین و آئین دهریتر را باطل
شمرده جهان وجهان را بخارق خداوند حکیمی که در
عالم مؤثر نام و علت انملی کائنات است دانستیم و تمام تمام
امور را مفوض بکف کفایت و قدرت از او تقدس شده
تأثیر غیر او را مردود نمودیم .

خواهیم دانست که سلطنت و حکومت تمام وجودات
در دست او است .

و هیچکس را بدو زدن و رضای او حق حکمی نیست
و هر کس غیر از جانب او قیام بحکومتی نماید یا صدر
فرمانی شود حکم و فرمانش باطل و بیبرده و بر هیچ
موجودی جاری و نافذ نخواهد بود .

چنین سلطنت و حکروائی را مختص خالق حکیم دانستیم
خواهیم تصدیق نمود که این نوع مخصوص از مخلوق خود
بنی ادرا که بطلای عقل و ادراک و بلکه هر گونه تقدم
و ترقی از سایر مخلوقات مخصوص بوده مثل سایر حیوانات
بحال خود نگذاشته از برای آنها قانون و قواعدی
بر طبق حکمت و مصلحت خواهد جعل نمود .

قانونی را که خالق حکیم ایجاد میکند نامش دین و او زنده
ان قانون را پدید خوانند .

هر مدعی بیبری که بر طبق دعوی او صدق مقال خود دلیل
اقامت کرده پیشبری خود را ثابت نمود تصرف در
عالم و رونق و رونق تمام امور حق او است .
و هیچکس را میسر نیست که بی رخصت او متصدی امری

و چون از شامت استبداد ملک و ملت اسلام را خالی
سبب و قلم دیدند هر يك بتوانی برخواستند و شتی
عوام اهل اسلام را از جاده شریعت حقه بر کنار و با
مقاید اسلامیه مانده کرده اند و این نامه دینیه را در دولت
و ملت کمال مضرت و موجب تشتت افکار و تفرق افکار
اهل مملکت است بدیهی است که چون گروهی را
مسئله دین و عقاید یکسان باشد در حفظ و استتلال مملکت
هدایت شوند این ضمای کنیم اعلام عام بتمام اهل
عالم داده خواهیم میکنیم که هر کس در هر جای دنیا در
اصول یا فروع یا اخلاق یا سیاسات اسلام شبهه دارد
ان شبهه را مشروطاً با این طرف بشکارد و آنچه را
از عقاید حقه شیاطین داخل و خارج در نظر او است
با باطل نماند داده اند باین سمت برستند که با کمال جدوجهد تمام
در جواب ایرادات و زعم شبهات حاضر و متظلم
و از بزرگان اسلام مستدعی چنانیم که این جریده را
که فی الحقیقه محتاجات نامه دینیه است بنظر مرحمت
نگریسته در اصلاح مایب او بکشند و آنچه در انظار
ان بزرگواران طریق صدق و حق است ارسال دارند که
با کمال منت درج خواهیم نمود

و اگر جرای ذر این نامه بر علیه صواب داده شد یا از
دوی غفلت ترکناهم و ذکر مهم کردیم بیدار خاطر
در تدویر کتب خواهیم کردید

(ولا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم) در مقدمه
نامه شایسته از است که بر طبق اعتقاد اهل ایران شرعی
و دینهای سلطنت و مستحق از نکاشته شود تا خواننده گان
محترم از حقیقت سلطنت بخوبی مطلع شده بدانند که مقصود
مسلمانان در این چند سال که این انقلابات فوق العاده و قوت
و محن عظیم را تحمل شدند چه بوده .

که خارج از حد اوست شود تا پیش بر زنده است تصرف در هر چیز مخصوص اوست .

و چون بهر دلیلی که شده ان تصرفات منتقل بخلفه او خواهد شد در خلیفه پیغمبر شرط است که نخواستن از هوا نباشد بلکه هر چیزی را که پیشماد است بکند موافق رضای خدا و رسول و طایق مصلحت مسلمین باشد .

و هم در خلیفه شرط است که مثل پیغمبر دارای علم دنیای مردم باشد و آنچه از امور دنیای مسلمین از او صادر بشود تماماً باید دارای منافع نوعیه و بر طبق عقل سلیم و فکر و نظر صحیح باشد .

و در هیچ کاری از جزئی و کلی غرض نفسانی نداشته باشد و منافع شخصی را بر نوعیه ترجیح ندهد .

و از هیچ قول و فعلی جز ترویج دین نخواهد و غیر از ترویج مسلمین نخواهد .

و اعتقاد اهل ایران آزاست که در هر زمانی از ازمینه باید بکنند در روی زمین باشد تا حفظ معالم دین کند .

و اگر بواسطه کثرت اقوال و اختلاف آراء چیزی از دین مبین ناقص یابارو زاید شود بواسطه آن بکنند جانی

شریعت خالی از خلل و مصون از زیاده و نقصان باشد پس اگر از بکنند مقبول القول باشد متصدی اجرای

حدود و انفاذ احکام گردد .

و اگر متجاوز شود دو خانه بنشیند و آنچه از مردم متابعت کنند هدایت نماید یا آنکه از انظار غایت شده خود را

چیز چکس معرفی نکند تا خداوند متعال درباره او چه حکم فرماید .

چنین بکنند اهل ایران حافظ شرع و مباح احکام دانند و زمان تصرفش را زمان حضور و ایام متاورش را

ایام غیبت خوانند .

در زمان غیبت اعتقاد اهل ایران آن است که سلطنت

مملکت و حکومت خوز قیامت با عموم علماء و عقلا است و نیستی که علماء اجتهاد کنند در حفظ و نشر امور دین

و عقلا سبایت کنند در اصلاح امور دنیای مسلمین ، آنکه که قابلیت اجتهاد در دین ندارد بایستی که متصدی حکومت شرعیه شود .

و هم اگر کسی در اصلاح امور دنیویه مسلمین رای صائب و فکر تند ببرد نداشته باشد سزاوار نیست که

دست در امور دنیای امت اندازد .

از این کلام دو مطلب بدرستی معلوم میشود



— مطلب اول —

آنکه در زمان غیبت امر دین بر کول بدست قسمی است

است با اجتماع شرایط و خواهان فقط عالم با مورد نیاز باشد بیانه

و اگر شرایط فقهات در کمی موجود نباشد بر تلم است لازم است که از تصرفات خاصان او جلوگیری نمود

از مسند حکومتش . مطرود و بسخت ترین سیاستش مآخوذ دارند تا بایرالموسان دیگر را چنین خیال بر سر آید

و هم اگر کسی در احکام دین مجتهد باشد ولیکن در

انوردنیا خیرت و بصیرت نداشته باشد بایستی که

تصرف در امور دنیای امت کند و اگر کرد و راه متضرر امور دنیویه شود بر امت واجب است که ممانعت از

تصرفات جاهلان او نمایند تا سلسله آنان را بمسک و شدداید

یتنازد و حیثیات اسلامی را صرف جهات خود نماند



— مطلب دوم —

امور دنیای امت و حفظ و ترویج اسلام را مردم با عقل

و کفایت و فکر و تدبیر لازم است تا بد انسان که باید و شاید
مورزندگانی مسلمین را دائر نمایند

ان مسلمانی که در حق خود قوه فکری می بیند واجب است
بر آنکه بقدر مقدور در اصلاح امور امت قیام نماید و اهل
اسلام را که و دافع تپیشه اطمیه هستند در جاده علم و ترقی
آورده راه را از جاه و ذات و از عزت با تها بیاید .

و دوائر دولتی آنها را که علت نامه در حفظ دین است
بقتضای زمان محکم و منظم کنند

و غم بجهت تحصیل این مقصود مهم بر امت لازم است
که ارباب عقل و هنر را گشته امروز همه دنیوی خود را
بانهای کول کرده بزخیر و شیر و نفع و ضرر خود افشای نمایند
و چنانکه شرط نیست در مخفی کردن بقول مجتهدانکه
ان بجهت علم باور دنیا باشد .

هم چنین شرط نیست در طاف بصیر با مورز دنیا که
در دین بجهت باشد .

لی هر یکی از آنها باید از خود خود تمندی نمایند .
و اگر در امت کسانی یافت شوند که بجهت در امر دین
و بصیر با مورز دنیا باشند چنین گمان دلاری دو جهت
و قائم با مورز دنیوی و دنیوی ملت خواهند بود
عقل قطع و دیر زمین تصرف دارند که تجاوز از حد
قبیح هر کار را بکار دانند سیرد هر کس در امرای
بصیرت داشته باشد مرجع طالبان ان فن خواهد بود
خواه در فنون دیگر دست داشته باشد یا نه .

غمای اسلام سر میز آنرا محول باطل می کنند
و قول طیب را بر سر بیض واجب و تخلفش را حرام
می شمارند .

و در قرائت قرآن نماز قول اهل تجوید را سزا بداندند

و در قیامت کردن امته و اجناس اعتماد بر قول اهل
حیره میکنند .

و در آمین قبله عمل بقول اهل رصد می نمایند .
و قضا را در هر یک از آنها شرط نمایند

بلکه شاید عدالت را نیز تبدیل ندانسته باشند
پس چه گمان می رود باینانی که بقوه فکر و جذبات
تدبیر امراض منم بلکه و سزمنه ملک و ملتر دانسته و

و فیه بیده و راه مناسط را پیدا کرده مسلمانان را
بران بیا کاهاند .

یا چگونگی است امر قاریانی که باز با تهای کوی بزرگ
بمخلف قرآن و عمر ان نماز و نماز که دعوت می نمایند

یا بجهت سوال است حال ارباب خبری که متاع املا بیا
در بازار چین بر سیده و بیدماری بینند و مسلمانان زان

آزانی و کسادی از مطلع می سازند . یا چه صورت دارد
حال ارباب رصدی که کواکب سیاره را ضربه بینی بیم ازات

دولت تخمیه آنکلیس را مشاهده میکنند که از آخرین جزیره
مذرب زمین بر هیچ مانع و و ارض دور هزاران سگ راه

پیموده و در دوازده فرسنگی قبله اسلامان که به سرفه
نگرانند ازند . رمواد سرفه بینی عساکر همسایه نیز

خواه به بر باد ما دولت و سرفه ای آنکه از کاره دوری
بلانک بحد فرست زین کوم و دوره را هموار کرده

و بجز طما آن بیم پرمسته در هزار مسلمانان متبره
شهرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرود آید

بقیه دارد

چون طلب اهم در پیش است بذهن قد و ارباب با هرهای
آینده نیاندازیم و باینجه امروزه تکلیف ضروری
مسلمانان است میز دازیم

ما پس از آنکه دیریم در نهایت ذلت و عوم مسلمین زبون و زبردست دشمنان دیرینه و هربک از مسلمانان در فکر افعال شخصی نمود و هر فرقه از آنها با فرقه دیگر در کائنات و ممانت و خیال و مقصد هربک بر ضد دیگری و ممانت آمان و آرزوی هربک اهلک و دمار بر او فرود آوردیم بایستی که چشم از بقای دین بین و استعلا عالمک مسلمین برشده از عنایت و شرف آنها پلایه قلع امید کنیم و بیایک بلند بگویم (در چنین این شقی نوروستگاری نیست) (از برادرانی که دشمنان بی باک از چهار طرف خانه آنها را محاصره کرده بخواب کردن مسکن و وطنان مشغول باشند و اتم اسلامت برض اعدا نشده سرگرم مشایرت و ملازمت داخلی خود شوند از ترفی و تنعمت همسایوس یابد بود چه نکسیکه دشمن را فرصت داده و بجزان دست و پا در خود داده باشد چنین کسی تیشه بر ریشه استعلا و سنگ بر شیشه ایجاد نمیزند و از او توقع هیچ چیزی نباید شد.

ای اهل اسلام این عناویم ای در پی که در چندین قرن میان شاهان و پادشاهان بوده و شما مسلمانان ساده دل نهایت اقدام در قتل و حاکم سلب هم دیگر داشتید و الله که برای شما بجز ضرر و آری نداشتید و بخراشدید از روزی که این جنگ خانگی را در میان شما انداختند و شما اهل توحید را از هم جدا کردند میدان خوبی بدشمنان اسلام دادند و دست شما را بکلی از حفظ شرف و ناموس خورد کرده بردند از رفتن بدستان پندارند از قبول شدن افغانستان مطالب را نتم میدید از قیمت ترکستان بفرود نیاید و اقطار ما بهر اراکند بجز برب نذاعت کردید حله بجز برب آوردند بهلوتس نمودید ایران را کوهنار هزاران امرایان کردند دولت دیگر از دور ناشنا

نمودند و تجارت جهانی که دولت عظمای اسلام است باز نمودند مسلمین سبکت و صامت بودند در افریقا چه آتشها روشن کردند خم باروی اهل مشرق باشد بریز و زعنه، بضمه های برمان بر ضد بزرگترین سلطنت اسلام قیام نمودند و دشمنان دین معاوتم ای صوری صبری از آنم کردند تا بالاخره از زیر لوی اوحید خارج شدند و مسلمانان هم یکم آرمیده بودند در برز دشمنان قدیم و کشتن کان اسلاف ما اهل اسپانیا بار در اف دین ما اهل مراکش چکیدند و بر سر مسلمانان آوردند آنچه آوردند و اهل اسلام باری آنها نمودند و طرفدار امور سیاسی آنها بودند امروز اول دشمنان دین و کتاب و مسجد و محراب روسان بدون هیچ حق و حساب داخل ایران شده اند و نیز از زور هیچ جوانی پناهی دهند و نه مستبانه ایران از آن اکنون ده ماه است که قرع سمع عالم آورده و قلب اسلامیت و انسانیت را بدر آورده و ابد الزا اهل اسلام در اغنه از مظلومان و حرکت و صدائی نیست

امروز قان مسلمانان این است که روس با ایران تنها کار دارد و او را در سایر اقطار اسلامیه مقصودی نیست و لکن صدق و کذب این اعتقاد فردا معلوم میشود ای اهل اسلام دشمنی کفار نه مختص ایرانی است و نه محسن جهانی غرض کفار نه دشمنی اقومی مخصوص و نه گرفتن مکانی همین است غرض کفار بر انداختن خاندان اسلام و برداشتن دین بین و مالک رقاب تمام مسلمین است امروز توانستند داخل اسلام بیول شوند داخل آبرو شدند از جمله بنقداد قاصر بودند هجوم بیزون آوردند پس امروز حرکتی کیند که فر زاد و نماند امروز اگر اهتمام کرده از این زیر و نشان کردید در جزو خیالات فردای آنها سدی کشیده اید و اگر بحال

خودشان و اکذواب خیالات فردای آنها را تأیید نموده‌اند
اگر کنار از ابتدای کار بایستی از قهقهات اسلامی شوش
سلوکی و باقوس مخصوص از مسلمین محبت کرده بودند
جاهلی بتوانست بگوید که کنار با همه مسلمین مانند مضاف
نیستند لکن حرکت تمام آنها نیست تمام اها معلوم
و محقق است و هم میدانیم که یک کجوب زمین اسلام
مانند که کنار با انواع مختلفه در اوقات و تا از فکرند
و هیچ عده از مسلمانان نیست که وارد مدمات و لطافت
صوری و منوی کنار شده باشند

ای اهل اسلام چارن این دردهای کرانه و اسبابیکه
امروزه موجب اصلاح می‌ناید بحسب یک اتحاد حکم در میان
تمام افراد و اصناف و ملات و اطفال است که چنانچه از دل
و جان در زیر لوی توحید چشم شده صبهات و فو که در
هزار و سیصد و کسری قبول خداوند منان میان اجاری
نوده عمل بر طیفش نماید امروز اگر تفرقه و تشبیت
افکار را مبدل با تفاق و اتحاد فرمائید حیثیات خاپانرا
خواهید باریافت و قویت زاید و دوت کند ذلت بیزت
و فقر و کت بدل شود و مانند املات اشرف شود
بیرمروزی و سیادت باستان سوره بر قنیه ام و اقوام
سکروا و در هر حال که واقفیم فرما قرما نخواهد بود
چیزی که ما را بایر روز سیاه نباشد همه آنچه که ای خاکی
و زاعمای نقلی است که بواسطه این دو کار سنهله از
هر شیرو ملاح مهور اندام امروز باید جنگ
خانگی را گذاشت و در مقابل بیگانه کان مقاومت بود
امروز میاحات انظار از کنار نهاده منای اسلام را
توضیح دهیم

اسلام یک ملت است تا بلر اسلام فرزندان یک پدر
و شاخ و برگ یک شجرند همه بر دروخته توحید و پروردگار

همه خدا را یک کونکر بنیادیم همه یک کتب میخوانیم همه یک
رود در داریم همه شبانه روز یک دست ناز می‌کنیم اختلاف
کند امست دشمنی یعنی چه منانیم ما کفارند، مخالفین ما
انگاسند که شب و روز در تحریب دین و مملکت ما کار
میکنند ما نباید کول از خود بران خورده بساط می‌شوم
اختلاف از ما باز خود و دشمنان خود بر جیده و بین برادران
خود بین کنیم تیم زبانی و قلم باید بجانب کنار کشیده شود
امروز باید پشت بر پشت هم داده و رو بروی کنار ایستیم و
دست بردست هم نهاده خود را بشوئول (بدان الله فوق ایدیم)
(و یدالله مع الجاهلین تا نیم ای اهل اسلام این منافرت
و دوری که از هم دارید اگر برای خداست امروز خدای
راضی بجد شدن شما نیست و اگر عرض هوس است بدان
چندین قرن پس است هر افرقه بعضی یعنی از تفرقه
دیگر جدا شدند متنازاد است اگر ایکنه زید و روستا در
میان آید حتی باشانی یک متصد در تفرقه دو باحالی
یکسانند و این سه با یکدیگر برآید و این چهار با هم زری
برادر این پنج شانه از درخت توحید و نبوت رسته
و در دهوی محبت و اخوت هم پوست اند

ما پنج برادری که از یک پشمیم

درباره روزگار پنج انگشتیم

کز فرد شویم در نظرها غلبیم

و رجوع شویم برده‌ها مشیمیم

بقیسه دارد

(ضيف اسلام در بخارا)

پس از انتشار خبر و مقاتله در میان مسلمانان بخارا
که سبب حزن اسلام و سرور کفر و منی از عاقبت و خیم
و اثر مشیوم است حضرت غوث الملة و الدین علم
الحق و الیقین ناصر الوریة الدل و الامان المرید من عند الله
شیخ الطائفة اید الله فی التملین حجة الاسلام و المسلمین
آقای اخوند ملا محمد کظم خراسانی ادام الله تعالی ذله
اولاً لله رفائی بلای بخارا در التزام بصلح بانکه بدستار
فرمودند سپس تلذرافی باستانبول نوشته از حضرت
شیخ الاسلام دام عزه خواستند که ایشان با تمنا و اجل
فرای بخارا بخاربه فرموده انهارا ملزم بصلح و دوستی
نمایند



(صورت تاتراف باستانبول)

در علیه : حضور حضرته المشیخة الجليلة الاسلامیة
دامت برکتها
بلفنا حدوث نیت عظیمه بین المسلمین فی بخارا علی وجه
قوات فیما النوس المغلطة و هتکت الاعراض المحترمة
و تلقت الاموال بحیث اوجب ذلك مداخلة الاجانب
و هداو الله مضر بالدين و یفرق شمل المسلمین و دفع
امثال هذه الحوادث مطوية من رؤساء الاسلام
و قد خابرتنا تنرفاقا علماء بخارا و التزامهم بالصلاح
و الاصلاح و عهد الاخرة اتامة بین المسلمین كما امر بذلك
خاتم النبیین صلی الله علیه و اله فرجوا من حضرت تکم السامیة
مخابر القضاة و اهل الافناء و الزامهم بالاتحاد و الاخوانه
و ان یکونوا جمعة شمدة لان الملة الاسلامیة واحدة و بذلك

تتطلع ید الاجانب و لا یبق مجال لایمانهم و ذم
و الاسرا لیکم و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
الاحقر الجانی محمد کاظم اعظم



شکرتمه

صدق الله سبحانه و تعالی اذ قال عز من قائل
ازمن علی الذین استضعفوا فی الارض لایة
غلی الامة الاسلامیه و لاسیما الملة النجیة استجابته
الدنور فی مملکتهم الی هی اوسع ممالک المسلمین
ید الاستیذان السارفة عنهم و قیام ارباب العلم و الامانة بام
الایة و النکیة و خصوصاً اولیاء الامور فی
دامت نصرتهم قد قدموا انهم قیام بحسن الخدمه و
الجوارح للأعمال المنیة الی بن اجمها و اعظم
المعارف و العلوم و مساعده اصحاب العلم و
و حایة الدعاة الی الصلاح

و الواجب علینا اكمال النفا علی الخیر التیور خادم الی
و ناصر المسلمین تصرف لواء کربلا حجة
جلال الدین بک دامت شکرته و علی القائین با
لده و لاسیما صاحب الفخر و اشرف حضرت حجة
بک تانم مقام قضاء انجف لاشرف فایم الله انه و اولاده
الانجیل بذلوا غایة جهدهم فی تشیید بانی علومهم و الم
جزاهم الله عز و جل و اهله خیر الجزاء و ان شاء الله سبب
یدیم ترفیقهم للأعمال الحسنة و بکثر فی المسلمین
و یصلح امرهم

(بحیف اشرف) در عظیمه غوی طبع کردید